[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

مطالعات تاریخ اسلام
سال پانزدهم، شماره ۵۶، بهار ۱۴۰۲، مقاله علمی و پژوهشی، صفحات ۴۳-۸۲

:20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8

بررسی جغرافیای تاریخی محل و جایگاه اصحاب رس[۱]

محمود اشعاری[۲]

محمّدحسین صالحی[۳]

چکیده: با ورود اسلام به سرزمین ایران و رواج زبان عربی، بسیاری از منابع تاریخی کهن ایرانی در اختیار اعراب قرار گرفت. یکی از این منابع عربی که به بخشی از تاریخ ایران باستان پرداخته، حدیث رس است. هدف از انجام این پژوهش، مطالعهٔ جغرافیای تاریخی داستان اصحاب رس از کتاب *عیون اخبار الرّضا* است. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که مکان رویداد داستان اصحاب رس از کتاب *عیون اخبار الرّضا* در کجا قرار دارد؟ این پژوهش از نظر هدف نظری و از نظر ماهیت و روش انجام تاریخی - تحلیلی است و اطلاعات و داده‌های آن به شیوه کتابخانه‌ای و با ابزار شناسه‌برداری از منابع اصلی و مکمل تهیه شده است. جامعهٔ آماری این پژوهش، روایت درج‌شده در منبع *عیون اخبار الرضا* است که در نهایت با روش کیفی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش، جغرافیای دقیق و مکان رویداد اتفاق‌های حدیث رس را ارائه می‌کند تا اطلاعات دقیق‌تری از تاریخ ایران باستان در تاریک‌ترین ادوار آن به دست آید.

واژه‌های کلیدی: *عیون اخبار الرّضا*، اصحاب رس، جشن‌های ایرانی، نوروز

شناسه دیجیتال(Doi): 10.52547/pte.15.56.5

۱ این مقاله از *پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد* با عنوان «مطالعهٔ بینامتنی جغرافیای تاریخی مکان رویدادهای شاهنامهٔ فردوسی در استان یزد» با راهنمایی دکتر محمود اشعاری در دانشگاه علم و هنر یزد استخراج شده است.

۲ عضو هیئت علمی دانشگاه علم و هنر یزد (نویسنده مسئول) Mahmoud.ashari@gmail.com

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر yazdchto@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 15, No 56, Spring 2023
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 43-82

Investigating the Historical Geography of the Scene and Position of Companions of the Rass

Mahmoud Ash'ari[1]
Mohammad Hossein Salehi[2]

Abstract: Many ancient Persian historical resources became at the Arabs' disposal upon arrival of Islam at Iran and the spread of the Arabic language. One of such Arabic resources which deals with the history of the ancient Iran is "Hadith of Rass" from a book named Oyoun Akhbar al-Reza. The purpose of this research is to study the historical geography of the story of Companions of the Rass from Oyoun Akhbar al-Reza. The research seeks to answer the fundamental question that: Where is the scene of the Companions of the Rass story quoted by Oyoun Akhbar al-Reza? The research methodology is descriptive-analytical with a comparative approach, and the data collection method includes both desk study and field study. The statistical population of the research has been chosen based on written resources using qualitative content analysis method from written historical, geographical, and literary resources, and the proper geographical locations have been selected and analyzed using field evidences to measure their accuracy from viewpoint of written resources. The results of the research provide the exact geography and location of "Hadith of Rass", so that more accurate information can be obtained regarding the history of ancient Iran in its darkest eras.

Keywords: *Oyoun Akhbar al-Reza*, Companions of the Rass, Iranian celebrations, Nowruz.

1 Faculty Member of Yazd University of Science and Art. (Corresponding Author)
Mahmoud.ashari@gmail.com
2 MA student of Art Studies, Yazd University of Science and Art.
yazdchto@gmail.com
Receive Date: 2023/01/28 Accept Date: 2023/05/3

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

مقدمه

تاریخ ایران باستان به سبب کمبود منابع مکتوب، ابهام بسیاری دارد.[۱] از جمله دلایل کمبود منابع مکتوب در این باره، از میان رفتن منابع کهن فارسی پس از تسلط اعراب بر سرزمین ایران است.[۲] هرچند بیشتر منابع تاریخی مکتوب، مانند تاج‌نامه‌ها و خدای‌نامه‌ها پس از تسلط اعراب از میان رفتند، اما این اطلاعات و اسناد تاریخی گاه در سخنان و گفته‌های خلفا و بزرگان دین، چون امامان شیعه جلوه‌گر شده است و سخنان این افراد مانند پلی ما را به اسناد و مکتوبات و تاریخ ایران باستان مربوط می‌سازد. علی‌بن أبی‌طالب(ع) پسرعمو و داماد حضرت محمد(ص)، از جملهٔ این بزرگان است که از نظر تمام مسلمین خلیفهٔ چهارم و از نظر تمامی شاخه‌های مذهب شیعه، امام اول شناخته می‌شود. سخنوری، درستکاری، پارسایی، دانشمندی و خردمندی از ویژگی‌های علی‌بن أبی‌طالب(ع) بوده است. او همچنین به تسلط به قرآن و سنت و فنّ خطابه شهرت داشته است. از علی‌بن أابی‌طالب(ع) مطالب و گزارش‌های بسیاری نقل شده است که از آن جمله می‌توان *نهج‌البلاغه*، *کتاب جامعه*، *صحیفهٔ علی(ع)*، *غرر الحکم و درر الکلم* را نام برد. این کتاب‌ها یا توسط علی‌بن أبی‌طالب(ع) نوشته شده و یا از گفته‌های او جمع‌آوری شده است. در هر صورت، این حجم از کتاب‌ها نشان‌دهندهٔ دامنهٔ اطلاعات وسیع علی‌بن أبی‌طالب(ع) در زمینه‌های مختلف، به‌خصوص تاریخ است. علاقهٔ علی‌بن أبی‌طالب(ع) به تاریخ و مطالعهٔ منابع تاریخی در وصیت‌نامهٔ او به فرزندش کاملاً مشهود است.[۳] [۴]این مطلب نشانگر دقت علی‌بن أبی‌طالب(ع) در تاریخ پیشینیان است. بسیاری از گفته‌های

---

۱ اطلاعات ناچیز و عدم وجود منابع مکتوب قابل استناد، بر اهمیت موضوع و منابع مرتبط با آن می‌افزاید.

۲ در این میان، نکتهٔ قابل توجه انتقال منابع مکتوب فارسی به منابع عربی در دوران فتوحات اولیهٔ اسلامی است؛ به‌خصوص منابع ایران باستان که به صورت کتبی و شفاهی در اختیار بزرگان اعراب مسلمان قرار گرفته و این اطلاعات به منظور شناخت سرزمین ایران و دانستن شیوهٔ حکومت بر این سرزمین، برای بزرگان سپاه اسلام به‌خصوص خلفا و امامان شیعه اهمیت ویژه‌ای داشته است.

۳ در بخشی از این وصیت‌نامه چنین آمده است: «پسرم، درست است که من به اندازهٔ پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم؛ تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعهٔ تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگی سودمند آنان را با دوران زیان‌بارش شناسایی کردم» (رضی، ۱۳۸۷: ۵۲۳).

۴ سید رضی (۱۳۸۷)، *نهج البلاغه*، ترجمهٔ محمد دشتی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چ۱۰.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

تاریخی او توسط فرزندان و نوادگانش نقل شده است که نمونهٔ آن را می‌توان در کتاب *عیون اخبار الرّضا* دید. در این پژوهش تلاش شده است تا با استناد به مطالب ذکرشده در حدیث رس، جغرافیای تاریخی این قوم شناسایی شود. هدف از نگارش این مقاله شناسایی جغرافیای تاریخی و مکان رویداد داستان «اصحاب رس» از کتاب *عیون اخبار الرّضا* است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که مکان رویداد داستان اصحاب رس از کتاب *عیون اخبار الرّضا* در کجا قرار دارد؟ نتیجهٔ این پژوهش ضمن معرفی جغرافیای تاریخی و مکان رویداد داستان «اصحاب رس» از کتاب *عیون اخبار الرّضا*، به شناخت و معرفی و درک بهتر و عمیق‌تر پژوهشگران و علاقه‌مندان از پیشینهٔ تاریخی سرزمین ایران و ارتباط آن با اسناد و منابع عربی، به‌خصوص احادیث کمک می‌کند و موجب شناسایی بهتر جغرافیای تاریخی ایران باستان، از منظر منابع غیرایرانی می‌شود.

روش تحقیق

تحقیق پیش رو از نظر هدف، نظری است. روش انجام تحقیق از نظر ماهیت تاریخی – تحلیلی است و اطلاعات و داده‌ها به شیوهٔ کتابخانه‌ای و با ابزار شناسه‌برداری از منبع اصلی و منابع مکمل جمع‌آوری شده است. جامعهٔ مورد پژوهش این مقاله، روایات درج‌شده در منبع *عیون اخبار الرضا است* که در نهایت با روش کیفی مورد تحلیل قرار گرفته است. با توجه به اینکه تعدادی از کتاب‌های دینی – تاریخی به موضوع داستان اصحاب رس پرداخته‌اند، به دلیل تصحیح‌های نادرست از کتاب *عیون اخبار الرّضا* در بعضی منابع موجود امروزی، در مراحل اولیهٔ انجام این پژوهش، تلاش شده است با بررسی کتابخانه‌ها و مجموعه‌ها، قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین نسخه از کتاب *عیون اخبار الرّضا* شناسایی و سپس این نسخه مورد بررسی و ترجمهٔ دقیق و صحیح قرار گیرد تا از هرگونه برداشت شخصی و نابجا عاری گردد. آنگاه با استناد به این منبع اصلی و همچنین اسناد مکمّل، جغرافیایی خاص برای نمونه مورد بررسی قرار گرفته و نگارندگان با روش تحقیق میدانی به مطالعهٔ نقاط و مکان‌های اشاره شده در حدیث با جغرافیای مذکور پرداخته‌اند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

پیشینهٔ تحقیق

هرچند اشخاص مختلفی در کتب متعددی دربارهٔ قوم رس مطالبی نگاشته‌اند، کمتر منبعی تاکنون به جغرافیای داستان اصحاب رس از کتاب *عیون اخبار الرّضا* پرداخته و تاکنون هیچ مقالهٔ علمی یا پایان‌نامه‌ای با موضوع جغرافیایی داستان اصحاب رس انجام نشده است. تنها سه کتاب *جنگل مولی*، *العالم و التمدّن* و *داستان اصحاب رس* به صورت مستقیم به موقعیت جغرافیایی داستان اصحاب رس از کتاب *عیون اخبار الرّضا* پرداخته‌اند. کتاب‌های *جنگل مولی*[۱] و *العالم و التمدن*[۲] هر دو از آثار مرحوم سید حسین خاتون‌آبادی است و تاکنون چاپ نشده و تنها نسخهٔ منحصر به فرد این کتاب‌ها نزد اسدالله ربّانی نوادهٔ آن مرحوم است. خاتون‌آبادی در کتاب‌هایش به کلیات داستان اصحاب رس پرداخته و به صورت گذرا اشاره‌های بسیار مفید و دقیقی به محل آنها کرده است. سومین منبع، کتاب *داستان اصحاب رس*[۳] نوشتهٔ حبیب‌الله فضائلی خطاط شهیر معاصر است. فضائلی در این کتاب مانند مرحوم خاتون‌آبادی اشاره‌هایی به جغرافیای داستان اصحاب رس کرده، اما بیان موضوع‌های خرافی، عقاید شخصی و داستان‌های اعتقادی به شکل غیرمستدل، ارزش پژوهشی این اثر را تحت‌الشّعاع قرار داده و هرچند نام این کتاب برگرفته از حدیث مورد اشاره از کتاب *عیون اخبار الرّضا* است، ولی در آن به مطالب دیگری پرداخته شده که ارتباطی با موضوع داستان رس ندارد. گفتنی است این کتاب فاقد فهرست مطالب بوده و به صورت دست‌نویس به چاپ رسیده است.[۴] بنابراین مطالب مربوط به یک موضوع، در چند بخش از کتاب پراکنده است. این پراکنده‌نویسی و نداشتن ساختار پژوهشی مناسب، جمع‌بندی مطالب را برای خواننده دشوار کرده است.

مبانی نظری پژوهش

کتاب *عیون اخبار الرضا* یکی از جامع‌ترین کتب شیعه دربارهٔ امام هشتم شیعیان علی‌بن موسی‌الرضا(ع) است. این کتاب از گفته‌های امام هشتم شیعه و توسط شیخ

۱ سید حسین خاتون‌آبادی (۱۳۱۳)، *جنگل مولی* [نسخه دست نویس].
۲ سید حسین خاتون‌آبادی (۱۳۱۶)، *العالم و التمدن* [نسخه دست نویس].
۳ حبیب‌الله فضائلی (۱۳۶۰)، *داستان اصحاب رس*، اصفهان: انتشارات میثم تمّار.
۴ حبیب‌الله فضائلی خوشنویس، محقق و مؤلف، این کتاب را با خط خوش نگاشته و کتاب صفحه‌آرایی نشده است.

صدوق تألیف شده است. در این کتاب روایت‌هایی از دیگر امامان شیعه توسط امـام هشتم نقل شده است. حدیث رس از جمله روایت‌هایی است که در این کتاب به نقل از علی‌بن أبی‌طالب(ع) بیان شده است که در آغاز باب شانزدهم این کتاب قرار دارد. حضرت در این حدیث از قومی به نام «رس» سخن گفته و دربارهٔ آیین‌ها و مراسـم و سرانجام آنها توضیح داده است. جغرافیای داسـتان اصـحاب رس کـه توسـط علـی‌بن أبی‌طالب(ع) ذکر شده، موضوع پژوهش پیش رو است.[۱]

---

۱ ترجمهٔ قدیمی‌ترین نسخهٔ کتاب *عیون اخبار الرّضا*، موجود در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، به شـمارهٔ ۱۷۴۲ بـدین شرح است: احمدبن زیاد بن‌جعفر همدانی که خدا از او راضی باشد، به ما گفت از قول علی‌بـن ابـراهیم هاشـم و او از قول پدرش ابوصلب عبدالسّلام‌بن صالح هروی چنین بیان کرد از قول علی‌بن موسی‌الرّضا(ع) و او از پدرش جعفـربن محمد و او از پدرش محمدبن علی و او از پدرش علی‌بن حسن و او از پـدرش حسـین‌بـن علـی کـه سـه روز قبـل از شهادت علی‌بن أبی‌طالب(ع)، مردی از اشراف تمیم به نام عمرو نزد آن حضرت آمـد. دربـارهٔ اصـحاب‌الـرّس چنـین سؤالاتی کرد: اصحاب‌الرّس در چه زمانی می‌زیستند؟ در کجا سکنا داشتند؟ پادشاه آنان چه کسی بـود؟ آیـا خداونـد پیامبری سوی آنان فرستاد یا نه؟ چگونه از بین رفتند؟ در قرآن نام آنان هست، ولی از اخبارشان مطلبی ذکـر نشـده است. حضرت فرمودند دربارهٔ مطلبی سؤال کردی که قبل از تو کسی چنین سؤالی از من نپرسیده بود و بعـد از مـن نیز کسی دربارهٔ آن مطلبی برایت نقل نخواهد کرد مگر از قول من و هیچ آیـه‌ای در قـرآن نیسـت مگـر اینکـه آن را می‌دانم و تفسیرش را نیز می‌دانم و نیز می‌دانم در کجا نازل شده؟ در کوه نازل شده یـا در دشـت و در چـه زمـانی، شب یا روز؟ در این هنگام حضرت با دست به سینهٔ مبارکشان اشاره کرد و فرمـود در اینجـا دانـش بسـیاری نهفتـه است، ولی طالبان آن کم هستند و به زودی وقتی مرا از دست دادند، پشیمان خواهند شد. ای برادر تمیمی، داسـتان ایشان (اصحاب رس) چنین است: آنان مردمی بودند که درخت صنوبری را به نام «شاه‌درخـت» مـی‌پرسـتیدند. ایـن درخت را یافث پسر نوح بر کنار چشمه‌ای به نام «روشاب» کاشته بود و این درخت بعد از طوفان نوح روییـده بـود و علت نام‌گذاری آنان به اصحاب رس این بود که خانه‌های خود را در روی زمین از (خاک) رس می‌ساختند و زمانشان بعد از سلیمان‌بن داود(ع) بود و آنان را دوازده قریه بر کنار نهر رس بود، در سرزمین مشرق و آن نهر نیز به نام آنـان «رس» نامیده می‌شد. در آن روزگار نهری پرآب‌تر و شیرین‌تر از آن رود و روستاهایی پرجمعیت‌تر و کهـن‌تـر از آنهـا (آن دوازده روستا) در جهان وجود نداشت. اولین آنها آبان نامیده مـی‌شـد و دومـین آذر و سـومین دی و چهـارمین بهمن و پنجمین اسفندار و ششمین فروردین و هفتمین اردیبهشت و هشتمین خرداد و نهمین مرداد و دهمـین تیـر و یازدهمین مهر و دوازدهمین شهریور و بزرگ‌ترین شهر آنان اسفندار بود که پادشاه آنان در آنجا ساکن بـود. نـام او «ترکوذبن غابورین یارش‌بن سازن‌بن نمرودبن کنعان» بود که این آخری فرعون زمان ابراهیم(ع) بود و از آن چشـمه (چشمهٔ روشاب) جوی‌هایی به نام آن روستاها کشیدند و از آن صنوبر (شاه‌درخت) دانـه‌هـایی در تمـام آن روسـتاها کاشتند تا مانند آن صنوبر رشد کردند و هر یک درختان عظیمی شدند و آن قوم آب آن چشمه -چشمهٔ روشـاب- و نهرهای منشعب از آن را حرام کرده بودند و خود و چهارپایانشان از آن آب نمی‌نوشیدند و هر کس چنین می‌کـرد، او را می‌کشتند و در این باره می‌گفتند آن آب زندگانی خدایان ماست و هیچ کس نباید خللی در زنـدگانی آنهـا ایجـاد کند و خود و چهارپایانشان از آب نهر رس می‌نوشیدند و نه از آب چشمهٔ روشاب و نهرهای آن و چنین مرسـوم بـود که در هر ماه از سال در یکی از روستاها جشنی برپا می‌کردند و در آن روز اهل آن روستا جمع می‌شدند و پرده‌ای با نقش‌های گوناگون را بر روی درخت می‌آویختند و سپس هدایایی از گاو و گوسفند می‌آوردند و بـرای قربـانی بـه آن درخت سر می‌بریدند و آنها را با آتش چوب شعله‌ور می‌ساختند و هنگامی‌که دود از آن قربانی‌ها بلند می‌شـد و بخـار

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

→

گوشت و استخوان و چوب به هوا می‌رفت و مانع دیدن آسمان می‌شد، در برابر آن درخت بـه سـجده مـی‌افتادنـد و گریه و زاری می‌کردند تا آن درخت از آنها راضی شود. در این هنگام بود که شیطان می‌آمد و شـاخه‌هـای درخـت را تکان می‌داد و از میان ساقهٔ آن درخت با صدایی همانند صدای پسـربچّه فریـاد مـی‌زد: به‌راسـتی‌که از عبـادت شـما راضی شدم، روح شما پاک و چشمانتان روشن گردید. در این هنگام سر از سجده برمی‌داشتند و بـه شـراب‌خـواری و نواختن موسیقی و گرفتن دستبند ـ دایره‌زنگی ـ می‌پرداختند و روز و شبی را بدین منوال سپری می‌کردند و بعـد از این مدت دست می‌کشیدند و اینکه پارسیان ماه‌های خود را آبان‌ماه و آذرماه و غیره می‌نامنـد، از نـام ایـن روسـتاها گرفته شده است؛ زیرا بعضی از مردم به بعضی دیگر می‌گفتند این عید فلان ماه و آن عید فلان مـاه اسـت؛ تـا آنکـه زمان عید بزرگ فرا می‌رسید. در این هنگام کوچک و بزرگ در آنجا جمـع مـی‌شـدند. سـپس نزدیـک آن صـنوبر - شاه‌درخت- و آن چشمه ـ چشمهٔ روشاب ـ سراپرده‌ای می‌زدند که بر روی آن تصاویر گونـاگونی بـود و آن سـراپرده دوازده در داشت که هر دری مخصوص اهل روستایی بود. پس ایشان بیرون آن سراپرده، درخت صنوبر ـ شـاه‌درخت ـ را سجده می‌کردند و چندین برابر قربانی‌هایی که برای درختان روستاهای دیگر کرده بودند، بـرای آن شـاه‌درخـت انجام می‌دادند. در این هنگام ابلیس می‌آمد و صنوبر را به شدّت تکان می‌داد و از درون سوراخ تنهٔ آن با صدای بلنـد و رسا سخن می‌گفت و به ایشان وعده می‌داد به آرزوهای بزرگ؛ بیش از آنچه تمام شیاطین به آنان وعده داده بودند. پس ایشان سر از سجده برمی‌داشتند و از صـدای دایره‌زنگـی و نوشـیدن شـراب نمـی‌توانسـتند سـخن بگوینـد و از سرخوشی و لذت بی‌هوش می‌شدند و به تعداد اعیادشان در تمام طول سال، دوازده شبانه‌روز را بدین منوال به جشن می‌گذراندند و بعد از آن می‌رفتند و چون کفر و شرک آنان به درازا کشید، خداوند قادر مطلق پیغمبری از پیغمبـران بنی‌اسرائیل، از دودمان یهودا، پسر یعقوب را به سوی ایشان فرستاد و آن پیغمبر آنها را به پرستش خدای قادر مطلق و معرفت و ربوبیت او دعوت کرد و روزگاری دراز میان آن قوم به تبلیغ رسالت و دعوت پرداخت، اما از او نپذیرفتند و از او پیروی نکردند. وقتی آن پیامبر شدت لجاجت و اصرار آنها را در فسـاد و گمراهـی مشـاهده کـرد و دانسـت کـه دعوت او را به سوی هدایت و رستگاری نخواهد پذیرفت، چون عید روستای بزرگ ایشان را نزدیک دید، دست به دعا برداشت و گفت پروردگارا، این بندگانت جز تکذیب من و کفر ورزیدن به تو راهی نمی‌سپارند و فرداست که درختـی را که نفع و ضرری به حال آنها ندارد، پرستش کنند، درختشان را خشک کن و قدرت و عظمـت خـود را بـه ایشـان نشان بده! صبحگاهان آن قوم با دیدن درختان سوخته به وحشت افتادند و احساس عجز و ناامیـدی کردنـد و بـه دو گروه شدند. گروهی از آنان گفتند این مرد که ادعا می‌کند رسول خدای آسمان و زمین است، خدایان را سحر کـرده تا شما را از خدایانتان به سوی پرستش خدای خود وادار سازد. گروه دیگر گفتند نـه! چنـین نیسـت، بلکـه خـدایان وقتی دیدند این مرد به آنها بد می‌گوید و سرزنش و عیب‌جویی می‌کند و شما را به پرستش خدای دیگر مـی‌خوانـد، خشمگین شدند و خرّمی و طراوت و زیبایی خود را از شما پنهان کردند و دریغ داشتند تا شما بر او خشمگین شوید و انتقام آنها را از او بگیرید. پس همگی بر آن شدند که او را بکشند و برای این کار لوله‌های بلند سربی که دهانه‌های پهن داشت به کار بردند و آنها را از قعر چشمه تا روی آب مانند آبراهه‌ای روی هـم قـرار دادنـد و آب داخـل لولـه را خارج کردند و قعر آن چاه کوچک با دهانه تنگ حفر کردند و پیامبرشان را داخل آن چاه انداختند و با سنگ بزرگی دهانهٔ آن چاه را بستند. سپس لوله‌ها را از آب خارج کردند و گفتند اکنون که خدایان دیدند کـه مـا شخصـی را کـه دربارهٔ آنان به بدی سخن گفت و ما را از پرستش ایشان بازداشت، کشتیم و در زیر بزرگ‌ترین خدایان دفن کردیم تا دلش آرام گیرد. امیدواریم که از ما راضی شده باشند و غنچه‌ها و طراوت آنها مثل گذشته به سـوی مـا بـازگردد. آن مردم در تمام طول آن روز، صدای نالهٔ پیامبرشان را می‌شنیدند که می‌گفت خدای من، تنگی جـا و شـدت نـاراحتی مرا می‌بینی، به ناتوانی و درماندگی من رحم کن و هرچه‌زودتر جان من را بگیر و اجابت دعایم را به تأخیر نینداز! تـا آنکه مرد. پس از آن خداوند متعال به جبرئیل فرمود آیا این مردمان که بندگان من‌اند، صبر و بردبـاری مـن آنهـا را فریب داده و خود را از خشم من در امان مـی‌پندارنـد و غیـر از مـن را عبـادت مـی‌کننـد و پیـامبر مـرا می‌کشـند؟

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

حدیث رس شامل این نکات اساسی است: ۱. محل قوم رس در سرزمین مشرق بوده است؛ ۲. علت نام‌گذاری آنان به اصحاب الرّس این بود که خانه‌های خود را در روی زمین از (خاک) رس می‌ساختند؛ ۳. نهر سرزمین آنان نیز رس نامیده می‌شد؛ ۴. در این حدیث بارها از کلمات فارسی استفاده شده است؛ کلماتی مانند صنوبر، شاه‌درخت، روشاب، رس، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر و شهریور؛ ۵. این قوم دوازده روستا بودند و نام این روستاها را بر ماه‌های فارسی گذاشتند؛ ۶. این دوازده روستا کهن‌ترین روستاهای جهان بودند؛ ۷. بزرگ‌ترین روستای آنان اسفندار بود که پادشاه آنان در آنجا ساکن بود؛ ۸. آنان مردمی بودند که درخت صنوبری به نام شاه‌درخت را می‌پرستیدند؛ ۹. درخت صنوبر شاه‌درخت در کنار چشمهٔ روشاب و در یکی از روستاهای دوازده‌گانه قرار داشت؛ ۱۰. این درخت را بر کنار چشمه‌ای به نام روشاب کاشته بودند؛ ۱۱. از چشمهٔ روشاب جوی‌هایی به یازده روستاهای دیگر کشیدند و از صنوبر شاه‌درخت دانه‌هایی در تمام آن روستاها کاشتند که مانند آن صنوبر رشد کردند و هر یک درختان عظیمی شدند؛ ۱۲. آب چشمهٔ روشاب و نهرهای منشعب از آن را برای استفادهٔ مردم و حیوانات حرام کرده بودند؛ ۱۳. در هر ماه از سال در یکی از روستاها جشنی برپا می‌کردند؛ ۱۴. جشن اصلی و بزرگ آنان در کنار شاه‌درخت و چشمهٔ روشاب بود؛ ۱۵. کیفیت جشن بزرگ این قوم این‌گونه بود که در آن هنگام همه در روستای محل شاه‌درخت و چشمهٔ روشاب جمع می‌شدند و به تعداد اعیادشان در تمام طول سال، دوازده شبانه‌روز را بدین منوال جشن می‌گرفتند.

یکی از مهم‌ترین اشارات متن حدیث که در تشخیص جغرافیای تاریخی این قوم به

→

می‌پندارند می‌توانند غضب مرا تحمل کنند و از محدودهٔ قدرت من خارج شوند؟ چگونه چنین چیزی ممکن است؟! حال آنکه من از کسی که مرا نافرمانی کند و از من نهراسد، خود انتقام خواهم گرفت و به عزّت و جلالم قسم یاد کرده‌ام که آنان را مایهٔ عبرت اهل عالم قرار دهم و خداوند آنان را به حال خود وا نگذاشت و هنگامی‌که آنها در آن عیدشان بودند، با بادهای شدید سرخ‌رنگ متحیر ساخت و در آن وزش باد سرخ حیران شدند و به هراس افتادند و به یکدیگر پناه می‌بردند و زمین در زیر پای آنان به سنگ گوگرد مشتعل تبدیل گردید و ابری سیاه همچون گنبدی تفته و جرقه بار آنها را فرو گرفت و بدن‌های آنان مانند سرب ذوب گردید. پناه می‌بریم به خداوند متعال از غضب و عذابش!

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

ما یاری می‌رساند، اشاره به مشرق یعنی ایران است.[۱] دلیل دیگری که منظور حضرت را بهتر آشکار می‌کند، اشاره به اجداد و نسب قوم رس است؛ زیرا می‌گوید شاه‌درخت را یافث کاشته است و یافث از نظر ادیان ابراهیمی، فرزند نوح و پدر ایرانیان است. البته آنچه روشن می‌سازد که مقصود علی‌بن أبی‌طالب(ع) از محل قوم رس، سرزمین ایران است، استفاده از کلمات پارسی برای این قوم است؛ زیرا حضرت برای بیان نمادهای اصلی قوم رس، از کلمات پارسی صنوبر، شاه‌درخت، روشاب، رس، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفند، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر، شهریور، دستبند، به صورت نقل قول مستقیم استفاده کرده و استفاده از کلمات پارسی را بر معادل عربی آن ترجیح داده است. در حقیقت، آن حضرت برای نشان دادن ریشه و نژاد و جغرافیای این قوم، از اصل نام‌های فارسی آن بهره برده است. حبیب‌الله فضائلی در کتاب *داستان اصحاب رس* در این باره گفته است: «اولا در گفتار حضرت امیرالمؤمنین – علیه‌السلام – محل اصحاب رس، مشرق (مشرق‌زمین) تعیین شده است و معلوم ماست که آن حضرت این حدیث را سه روز قبل از شهادت، در ماه رمضان، در شهر کوفه بیان فرموده و ایران در مشرق عراق قرار دارد. ثانیاً از متن بیان حضرت، ایرانی بودن اصحاب رس روشن است زیرا در ضمن عبارات و الفاظ عربی، صریحاً واژه‌های فارسی که هم امروز به آن تکلّم می‌کنیم به چشم می‌خورد؛ مانند شاه‌درخت، روشاب، آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر، شهریور، دستبند، ماه. ثالثاً صریحاً فرموده است «سَمَّتِ الْعَجَمُ شُهُورَهَا بِآبَانْ مَاهَ وَ آذَرْمَاهَ وَ غَيْرِهِمَا اشْتِقَاقاً مِنْ أَسْمَاءِ تِلْكَ الْقُرَى»؛ یعنی عَجم‌ها (پارسیان) نام ماه‌های خود را از نَامَ این قَریه‌هاَ (شهرهاَ) گرفته‌اند و از آن اشتقاق یافته است و با این سخن، ریشهٔ نام‌گذاری ماه‌های پارسی را نیز معلوم می‌دارد» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۳۲). بنابراین می‌توان جایگاه قوم رس را در جغرافیای تاریخی و فرهنگی ایران باستان و شرق کوفه و به صورتی محدودتر، جایی در ایران

---

۱ علی‌بن أبی‌طالب(ع) حدیث رس را سه روز قبل از شهادت به دست عبدالرحمن‌بن ملجم، در مسجد کوفه بیان کرده بود. بنابراین می‌توان تصور کرد که منظور او از مشرق جایی در مشرق کوفه بوده است که می‌تواند اشاره‌ای به سرزمین ایران باشد. اگر به صورت کلّی‌تر نیز منظور حضرت علی (ع) را از مشرق به عنوان مشرق سرزمین اعراب در نظر بگیریم، باز هم می‌تواند اشاره‌ای به سرزمین ایران باشد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

امروزی جست‌وجو کرد. اشارهٔ دیگری از علی(ع) در این باره که به شناسایی جغرافیای تاریخی قوم رس کمک می‌کند، اشاره به روستاهای دوازده‌گانهٔ این قوم در نزدیکی یکدیگر به نام‌های آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، مرداد، تیر، مهر و شهریور است. این اشاره حجم نمونه‌های احتمالی را بسیار کم می‌کند و وسعت مناطق مورد بررسی را بسیار کاهش می‌دهد؛ زیرا تنها مناطق منحصر به فردی می‌توانند دارای دوازده روستا به نام ماه‌های سال در کنار هم باشند. با بررسی‌های انجام‌شده در جغرافیای ایران باستان، تنها یک منطقه چنین خصوصیاتی دارد. سید محمدحسین خاتون‌آبادی اولین کسی بود که به شباهت نام مکان‌های ذکرشده در حدیث رس با جغرافیای مکانی خاص پی برد. او داستان این اکتشاف را چنین شرح داده است: «در نزد این حقیر ثابت و محقق گردید که مصدوقهٔ فرمایش حضرت علی‌بن أبی‌طالب - علیه صلوات‌الله الملک و الواهب - که در تفسیر آیهٔ کریمهٔ وَ عَاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحَابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَیْنَ ذَلِکَ کَثِیراً که برای عمرو تمینی می‌فرماید که قبلاً به عرض رسانیدم در این محل ابرقوه بوده... موقعی که به جمع‌آوری آثار تاریخی و کتیبه‌ها اشتغال پیدا نمودم [به تحقیق] در وجه تسمیهٔ بعضی قرًا پرداختم و بدین ترتیب کشف گردید که برای بنده شبهه باقی نماند که قصد فرمایش حضرت امیر مؤمنان علی - صلوات الله الملک المنّان -، همین محل ابرقوه است، لاغیر». (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۱-۱۴). حبیب‌الله فضائلی نیز دربارهٔ جغرافیای مکان رویداد حدیث رس نوشته است: «قرائن و دلایلی وجود دارد و اقامه می‌شود که محل اصحاب رس در ابرقو بوده است» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۳۳). بنابراین می‌توان از این منطقه جغرافیایی به عنوان محل احتمالی جغرافیای تاریخی قوم رس نام برد و با بررسی دقیق‌تر و مطابقت آن با دیگر مطالب ذکر شده در گفتار علی‌بن‌أبی‌طالب(ع) درستی یا نادرستی این نمونه را به بوتهٔ آزمایش گذاشت و انتساب چنین منطقه‌ای را به قوم رس مورد ارزیابی قرار داد. جغرافیای روستاهای دوازده‌گانه‌ای که با نام‌های ذکرشده در حدیث رس مطابقت دارند، امروزه در کشور ایران و استان یزد و در محدودهٔ شهرستان ابرقوه قرار دارند.[۱] فضائلی چهار

۱ این شهر که با نام‌های ابرکوه، ابرقوه، ابرکو، ابرقو، برکوه، برقوه، برکو یا برقو شناخته می‌شود، در جنوب غربی استان یزد قرار دارد. این شهرستان از شمال به شهرستان اشکذر استان یزد و شهرستان شهرضا از استان اصفهان، از شرق

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

دلیل کلی را برای انطباق جغرافیای مکان رویداد داستان اصحاب رس با منطقهٔ ابرقوه بیان کرده است: «۱. قدمت تاریخی ابرقوه که احتمالاً هـزاران سـال سـابقه آبـادی و تمدن را داشته است؛ ۲. وجود محل‌ها و نام‌هایی در ابرقـو کـه از دوران قـدیم بـاقی مانده و هم‌اکنون بین مردم این سرزمین متداول است و با نام‌های فارسی کـه در مـتن گفتار علی(ع) هست، مطابقت دارد؛ ۳. رسوم و عاداتی که هنـوز در بـین مـردم ایـن محل وجود دارد و می‌تواند بیانگر سـابقهٔ چندهزارسـاله باشـد؛ ۴. موقعیـت محلّـی ابرقو و وضع جغرافیایی آن» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۳۴). سید عبـدالرحیم شـریف نگارنـدهٔ کتاب *تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده*، در توضیح نام روستاهای ابرقوه آورده است: «اغلب اسامی آبادی‌های بخش ابرقو با استفاده از اسامی ماه‌های خورشیدی نام‌گذاری شده است؛ فراغه از ماه فروردین، اردی یا اردجی از ماه اردیبهشت، خضرآباد از مـاه خرداد، تیرک از ماه تیر، مروئیه از ماه مرداد، شهرآباد از مـاه شـهریور، مهرآبـاد از ماه مهر، اسفندآباد از مـاه اسـفند» (شـریف، ۱۳۴۵: ۱۵۶). خاتون‌آبـادی نیـز اسـامی روستاهای ابرقوه را با نـام روسـتاهای ذکرشـده در مـتن حـدیث رس انطبـاق داده و این‌گونه نوشه است که: «محل فروردین چنان‌که حضرت [علـی‌بن أبی‌طالـب] محـلّ سرو و صنوبر بزرگ و چشمهٔ روشاد را در فروردین اشاره فرمـود، چشـمه‌ای اسـت که اکنون هم دارای آب و قسمت عمدهٔ آن حدود را مشـروب مـی‌نمایـد و مشـهور اقوام عامه چشمهٔ نوشاد است و محل و جای ریشه آن درخت صنوبر که شاه‌درخت می‌گفتند، الحال گنبدی ساخته‌اند و بر لب همان چشمهٔ روشـاد واقـع اسـت و آن را سرو عالی گویند و متداول است که در بین مردم آن قریه و قراء مجـاور کـه هنـوز نذورات بی‌پایان در آنجا از قبیل پختن آش و غیر به عمل می‌آورَند... چشـمهٔ روشـاد سر راه از فارس به ابرقوه در این محل اتفاق افتـاده و فـروردین در پـنج فرسـخی بـه سمت مغرب ابرقوه است... جدول‌هایی که برای بـردن آب چشـمهٔ روشـاد بـه قـراء دیگر کشیده‌اند، در طریق خارج از راه عبور و در بعضـی قسـمت‌ها مختصـر آثـاریَ دارد؛ زیرا در بعضی قراء هنوز در مواقعی که نیازمند می‌شوند، آب مـی‌برنـد. هـوای فروردین بدون اشکال هوای فروردین است و محل باصفا و انواع میوه‌ها را داراست...

→

به شهرهای هرات و مروست استان یزد و از غرب و جنوب به شهرستان آباده استان فارس محدود است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

خلاصه معمول قوم رس این بوده که در اول ماه فروردین دوازده روز برای پرستش صنوبر به این محل می‌آمدند و در روز سیزدهم قربانی‌های خود را که آورده بودند ذبح کرده و خارج می‌شدند و به محل خود مراجعه می‌کردند و این سیزده عید از آنها به یادگار مانده و به این سبب این ماه را «فروردین» گویند؛ یعنی ماهی که باید در محل فروردین رفت و این سیزده روز اختصاص به ماه اول بهار داشته، به جهت احترام به صنوبر بزرگ که معبود اصلی آنها بوده، ولی در سایر قراء فقط یک روز اول را جمع می‌شدند و پرستش سروهای کوچک می‌کردند و به این مناسبت گفته شده ماهی که باید رفت در محل حاضر یا دید؛ لذا عَلَم شده برای ماه‌های دوازده‌گانه. اردیبهشت: قریهٔ اردیبهشت در سمت جنوب غربی ابرقوه است و آبادی بسیار خوبی است و هوای آن معتدل که در فصل تابستان از اهل ابرقو برای هواخوری به آنجا می‌روند و بالغ بر سیصد خانوار رعیت دارد و پنبه‌کاری و هندوانه و سایر محصولات صیفی در آن محل خوب به عمل می‌آید و مشهور افواه عامّه «اردی» است و به مسافت ده کیلومتر تا نفس‌القصبه است... خرداد: قریهٔ خرداد در جنوب شرقی ابرقوست و محلی است که تقریباً سی کیلومتر مسافت دارد و نفوس آن بالغ بر دویست‌وهفتاد نفر است و هوا قدری گرم است. تیر: قریهٔ کوچکی است در شمال غربی ابرقو و به مسافت پانزده کیلومتر فاصله اتفاق افتاده و نفوس آن در حدود یکصدوپنجاه نفر است و هوای آن بسیار گرم و مشهور السّنه عامّه «تیرجرد» است. مرداد: قریه‌ای است به مسافت چهار کیلومتر در سمت جنوب و دارای محصول فراوان و اراضی بسیار، ولی چون جمعیت آن کم است، یعنی تمام نفوس آن تقریباً چهارصد نفر است، بیشتر اراضی لم‌یزرع است و پنبه و کنجد و هندوانه و بادنجان خوب به عمل می‌آید و مشهور عامّه «مردادیه» و «مردودیه» است. شهریور: محلی در پنج کیلومتری به سمت جنوب و بسیار مزرعهٔ خوبی است. رعایای مسکونی خود محل شاید دویست نفر باشند، ولی از قراء مجاور آن مزرعه را کشت می‌نمایند و آب چشمهٔ روشاد را در مواقع کم‌آبی می‌آورَند و کشت‌و زرع می‌نمایند و آن را «شهرآباد» می‌گویند. مهر: قریهٔ بزرگی است به مسافت بیست کیلومتر در جنوب ابرکوه و جمعیت آن دوهزار نفر می‌شود و قنوات بی‌شمار دارد که قسمت آنها مطموس و بیش از چند دهنه قنات جاری نیست و محصول آن از شتوی و صیفی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

خوب به عمل می‌آید و به «مهرآباد» شهرت دارد. آبان: در جنب نفس‌القصبه واقع شده و بالغ بر سی خانوار است و دارای سروی است که از اعضای همان سرو عالی (شاه‌درخت) می‌دانند و این درخت سی‌ودو متر ارتفاع دارد...» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۴ تا ۱۷). همچنین او در کتاب *جنگل مولی* در مورد این درخت گفته است: «درخت صنوبری که در محل آبان واقع است، ما را معتقد می‌کند که آبادانی ابرقوه نسبت به طوفان اگر اول نباشد، بنای دوم است و این درخت از روی خاک تا منبر بیست‌وهفت ذرع و نیم که با مقیاس معمولی امروزه بیست‌وهشت متر و شصت‌ودو سانتی است و محیط کُندهٔ درخت که عبارت از ساقهٔ آن باشد سیزده متر و نیم است و تصور می‌شود عمر او را سیاحان و عابرین که تعیین نموده‌اند تا پنج‌هزار سال تشخیص داده‌اند و از این حدیث شریف درک مقصود خواهد شد که در صافی که تصریح فرمود و برای اثبات عیناً او را به عرض می‌رسانیم» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۳: ۶۹). «آذر: قریهٔ آذر در نزدیکی قریهٔ دی بوده و به واسطه بی‌آبی مخروبه و ویران است. دی: مشهور عامّه «دیک» است و وصل به شهرآباد است. قریهٔ کوچکی است که ده خانواده دارد و دارای قنات کوچکی است و خیلی کم‌آب است. بهمن: از قریهٔ بهمن جز قطعه مخروبه بیش باقی نمانده و رعایای آن در قریهٔ اسفند مسکن دارند و در جنوب شرقی ابرقو به مسافت سی کیلومتر است و مشهور [به] «قلعهٔ بهمن» است. اسفند: که آن را اسفندآباد گویند در سمت جنوب شرقی ابرقو است و سیصد نفر جمعیت دارد. در آنجا تنباکو خوب به عمل می‌آید و تنباکوی آن بسیار معطر و خوش‌کشش است و پنبه و هندوانه و روناس و غله فراوان دارد. در اسفندآباد و توابع آن پایه‌های امارت قدیم از زیر شن و خاک پیدا می‌شود که حاکی از آبادانی قدیم است و قلعه‌های خرابه در آن حدود بسیار دیده می‌شود که تقی‌آباد و خزرآباد و غیره گفته می‌شود.» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۴–۱۷) همچنین او در کتاب *جنگل مولی* در مورد روستاهای منطقهٔ ابرقوه و تطابق آن با نام روستاهای حدیث رس گفته است: «دوازده آبادی به این نام دنبالهٔ چشمهٔ روشاد تاکنون هست که از نهر مزبور جدول کشیده شده به تمام دهات دوازده‌گانه و تاکنون جدول‌های آنها معیّن است که وقتی حقیر از فروردین به مهر دنباله همان جدول مسافرت کردم. مؤلف گوید در قریهٔ اسفندار قلعه‌های متعدد وجود داشته که تمام منهدم شده و قلعهٔ کنونی پس

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

از فتنه و خرابی افغان آباد شده و نیز به همان نام «اسفند» است و وقتی در محضر مرحوم آقا شیخ عبدالکریم گزی که از فحول علمای اصفهان بود، حاضر بودم، پس از سؤال دربارهٔ ابرقوه فرمود: قریهٔ اسفندار ابرقو در چه حالی است؟ عرض کردم قلعه‌ای عجالتاً بیش نیست. فرمود تاریخی است که طبع نشده و سلاطین اسفندار ابرقوه را نام برده، چون حاضر کردند که کتاب را بالغ بر پانصد صفحه داشت و تمام ملوک اسفندار ابرقوه بود و سلاطین نَماردِه را از آنها تعیین کرده بود و تا نفس‌القصبه ابرقوه سی کیلومتر است و در سمتِ جنوب شرقی واقع شده است و سایر قرّا نیز به همین نام است، مگر کمی که تغییر یافته و آنها را چنین گویند: اردی اردیبهشت، تیرجرد تیر، مهرآباد و شهرآباد و اسفندآباد و دیک که دی باشد و بهمن که به همین نام گفته می‌شود و نیز بیشتر از زمین‌ها بناهایی گفته می‌شود که می‌توان استدلال نمود پایتخت محل را مثل باغ‌شه و زمین پادشاه و باغ سلطان و وزیری و غیره است و اسفندار پایتخت بوده و فروردین محل عبادت بوده و به‌واسطهٔ صنوبر و چشمهٔ روشاد و قراء دیگر بین این دو قریه است» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۳: ۶۹-۷۰). فضائلی در کتاب *داستان اصحاب رس* در این مورد گفته است: «رسم احترام و تقدیس از محلی که سرو عالی است؛ چنان‌که قبلاً اشاره شد و آن در فراغه (فروردین) واقع است. نیز می‌تواند نشانه‌ای از همان درخت‌پرستی اصحاب رس باشد که در دورهٔ اسلامی به صورت دیگر و تازه تقدیس شده و ادامه یافته است» (فضایلی، ۱۳۶۰: ۶۹). می‌توان تطابق نام روستاهای حدیث رس با روستاهای ابرقو را با توجه به سه منبع فوق به صورت جدول زیر بیان کرد:

جدول انطباق نام روستاهای ذکرشده در حدیث رس از منظر خاتون‌آبادی، شریف، فضائلی

ردیف	متن حدیث رس	آبادی‌خاتون	شریف	فضائلی
۱	فروردین	فراغه	فراغه	فراغه
۲	اردیبهشت	اردی	اردی	اردی
۳	خرداد	خرم‌آباد	خضرآباد	خرّم‌آباد
۴	تیر	تیرجرد	تیرک	تیرجرد
۵	مرداد	مردادیه و مردودیه	مروئیه	مردادیه و مردودیه
۶	شهریور	شهرآباد	شهرآباد	شهرآباد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

۷	مهر	مهرآباد	مهرآباد	مهرآباد
۸	آبان	ظهر طاحونه یا پشت آسیاب یا نبادان	–	ظهر طاحونه یا پشت آسیاب یا نبادان
۹	آذر	جنب روستای دی(دی‌هک)	–	در کنار ابرکوه و در محل کوه صفه
۱۰	دی	دیک یا دیهک	–	دیک یا دیهک
۱۱	بهمن	بهمن جنب اسفندآباد	–	بهمن جنب اسفندآباد
۱۲	اسفندار	اسفندآباد	اسفندآباد	اسفندآباد

از جدول فوق می‌توان به این نتیجه رسید که در مورد نام روستاهای فروردین، اردیبهشت، تیر، مرداد، شهریور، مهر و اسفند بین آنان اتفاق نظر وجود دارد و در مورد روستاهای بهمن، دی، آذر و آبان عبدالرّحیم شریف نظری نداده یا به این شباهت پی نبرده است، اما در مورد روستای خرداد، نظر خاتون‌آبادی و فضائلی مشترک است، ولی عبدالرحیم شریف نظر متفاوتی دارد. گفتنی است که خاتون‌آبادی و فضائلی در نوشته‌های خود به موضوع اصحاب رس و حدیث علی‌بن أابی‌طالب(ع) در این مورد و انطباق آن با روستاهای اطراف شهر ابرقوه اشاره کرده‌اند، اما عبدالرحیم شریف در کتاب خود به این موضوع اشاره‌ای نکرده و تنها به شباهت نام ماه‌های سال فارسی با روستاهای ابرقوه پرداخته است. همچنین باید گفت نوشته‌های سید حسین خاتون‌آبادی، مربوط به سال‌های حدود ۱۳۱۰–۱۳۲۰ش. است؛ مطالب گفته‌شده توسط عبدالرحیم شریف مربوط به سال ۱۳۴۵ش. و مطالب حبیب‌الله فضائلی مربوط به سال ۱۳۶۰ش. است و هیچ‌یک از این افراد، اهل شهر ابرقوه نبوده‌اند و غیربومی محسوب می‌شده‌اند.

نگارندگان این مقاله با توجه به منابع مکتوب، دربارهٔ انطباق نام روستاهای مورد اشاره در حدیث رس با روستاهای اطراف شهر ابرقوه، به بررسی پیمایشی این منطقه پرداخته‌اند که حاصل آن به شرح زیر است:

دربارهٔ روستای فروردین: خاتون‌آبادی محل روستای فروردین در حدیث رس را با روستای فراغه یکی دانسته و چشمهٔ روشاب (روشاد) و محل شاه‌درخت را در این روستا دانسته و گفته است امروزه محل شاه‌درخت به یک زیارتگاه تبدیل شده است و مردم آن را «سرو علی» می‌گویند و نزد مردم مقدس و محل نذورات است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

وی همچنین رشته قنات روستای فراغه را ۳۶۵ رشته دانسته و تا زمان او بیشتر آنها جاری بوده است. او اشاره کرده است که از چشمهٔ روشاب (روشاد) یازده نهر آب جدا کرده‌اند که به سمت یازده روستای دیگر با همان نام ماه‌های سال می‌رود و نمونهٔ آن را نهر آبی از چشمهٔ روشاد (روشاب) به سمت روستای مهر ذکر کرده و گفته است خود او دنبالهٔ همان نهر آب از روستای فروردین (فراغه) تا مهر (مهرآباد) مسافرت کرده است (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۴). عبدالرحیم شریف روستای فراغه را با ماه فروردین انطباق داده است. همچنین حبیب‌الله فضائلی روستای فروردین حدیث رس را همان روستای فراغه دانسته و رسم تقدّس و احترام به محل درخت سرو علی را رسمی اسلامی‌شده و در امتداد رسوم کهن درخت‌پرستی این مردمان دانسته است (فضائلی، ۱۳۶۰: ۴۰، ۴۱). نگارندگان با توجه به مطالب ذکرشده، برای انجام این پژوهش بارها به این روستا مراجعه کرده و مکان‌های مورد اشاره را از نزدیک مشاهده و با مطّلعان محلی در این باره صحبت کرده‌اند که خلاصهٔ آن بدین قرار است: روستای فراغه در سمت غرب شهرستان ابرقوه قرار دارد و از توابع بخش مرکزی شهرستان ابرقوه در استان یزد است.[۱] در میان روستای فراغه، زیارتگاهی به

۱ با توجه به توپوگرافی منطقه، آب زیرزمینی شهرستان‌های شمالی فارس وارد این منطقه می‌شود که باعث رونق کشاورزی و باغداری در این منطقه شده است. در *لغت‌نامهٔ* دهخدا در مورد نام روستای فراغه آمده است: «فراغه. [فَ غِ] (اِخ) دهی است از بخش ابرقو شهرستان یزد، واقع در ۲۵ هزار گزی جنوب باختر ابرقو، متصل به جادهٔ صدیق‌آباد به ابرقو» (دهخدا، ۱۳۴۵: ذیل واژه فراغه). ناحیه‌ای است واقع در جلگه و معتدل که دارای ۴۰۵ تن سکنه است. از قنات مشروب می‌شود. محصولاتش غلات، پنبه و تره‌بار است. اهالی به کشاورزی گذران می‌کنند. هنر دستی زنان قالی‌بافی است. راه فرعی و دبستان دارد (*فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۱۴۰/۱۰). نام محلی که کنار جادهٔ یزد و سورمق گردنهٔ اطاق و ابرقو قرار دارد و دوری آن از یزد ۲۳۳ هزار گز است (دهخدا، ۱۳۴۵: ذیل واژه فراغه). این روستا ۱۷۲۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و نسبت به دیگر روستاهای مورد اشاره در منطقهٔ ابرقوه که نام آنها با نام ماه‌های فارسی یکی بوده، بین ۱۹۰ تا ۲۶۰ متر مرتفع‌تر است. روستای فروردین (فراغه) نسبت به یازده روستای دیگر به صورت محسوسی مرتفع‌تر است. این تفاوت از سرچشمهٔ روشاب تا روستای تیر (تیرجرد) ۱۹۲ متر، تا محل روستای آبان (نو آبان) ۲۱۳ متر، تا خود شهر ابرقوه ۲۱۹ متر، تا روستای مرداد (مدوئیه) ۲۱۵ متر، تا روستای شهریور (شهرآباد) ۲۱۹ متر، تا روستای دی‌ماه (دی‌هک) ۲۱۷ متر، تا روستای اردیبهشت (اردی) ۲۳۴ متر، تا روستای مهر (مهرآباد) ۲۴۷ متر، تا محل بقایای روستای کهن بهمن ۲۵۸ متر، تا روستای هئورنی ۲۵۹ متر و تا روستای اسفند (اسفندآباد) ۲۵۹ متر است. همچنین روستای فروردین (فراغه) پرآب‌ترین روستای این منطقه است و در گذشته که آب منطقهٔ ابرقوه کلاً از قنات‌ها تأمین می‌شد، بیشتر قنات‌ها از روستای فروردین نشئت می‌گرفتند. همچنین نهرهایی مستقیم از روستای فراغه و از چشمهٔ روشاب به سمت یازده روستای مذکور در جریان بوده که طبق گفته‌های بسیاری از کهنسالان، آب این نهرها تا روستای اسفندآباد و هئورنی نیز جریان داشته است و روستاهای یازده‌گانه از روشاب سهم آب داشته‌اند. این تفاوت محسوس در ارتفاع، موجب شده است انتقال آب از این روستا میسر باشد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

نام «سرو علی» دیده می‌شود که همان محل مورد اشارهٔ خاتون‌آبادی و فضائلی برای محل شاه‌درخت است. این زیارتگاه در طول جغرافیایی ۵۳/۰۱.۵۴ و عرض جغرافیایی ۳۱/۰۲.۵۷ کیلومتر از سطح دریا قرار دارد و به گفتهٔ افراد محلی در گذشته سرو بسیار عظیمی در این مکان بوده است و مردم این منطقه آن را بسیار محترم می‌شمردند. این سرو کهنسال از نظر ابعاد و اندازه بسیار بزرگ بود و بعضی از جغرافی‌دانان و سیاحان در آثار خود دربارهٔ آن صحبت کرده‌اند. حمدالله مستوفی[۱] در کتاب *نزهة القلوب* ضمن توصیف ابرقوه و روستاهای آن، دربارهٔ روستای فراغه و سرو آن چنین نوشته است: «مواضع بسیار از توابع ابرقوه است و از جمله دیه فراغه و در آنجا سروی است که در جهان شهرتی عظیم دارد؛ چنان‌که در عهد کیانیان سرو کشمیر و بلخ شهرتی داشته و اکنون این از آن بلندتر و بزرگ‌تر است و درخت سرو در ایران‌زمین مثل آن نیست» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۴۶).[۲] در فاصلهٔ بسیار کمی از محل زیارتگاه سرو علی که محل احتمالی شاه‌درخت است، چشمه‌ای به نام روشاب جاری است که احتمالاً چشمهٔ مورد اشارهٔ فضائلی و خاتون‌آبادی است. به نظر افراد محلی و کهنسالان منطقه، این چشمه کهن‌ترین و پرآب‌ترین چشمهٔ این منطقه است.[۳]

---

۱ حمدالله یا حمدبن تاج‌الدین ابی‌بکربن حمدبن نصر مستوفی قزوینی، جغرافی‌دان، مورخ، شاعر و نویسندهٔ سدهٔ هشتم قمری.

۲ این درخت حدود ۱۵۰ سال پیش از این، حدود سال۱۲۵۰ش. فرو افتاده است. مردم این منطقه که احترام بسیاری برای این سرو عظیم قائل بودند، مکان آن سرو را تبدیل به زیارتگاه کرده‌اند که تا به امروز پابرجاست. به نظر می‌رسد مردم روستای فروردین (فراغه) از موضوع این سرو و ارتباط آن با حدیث رس از علی‌بن أبی‌طالب(ع) اطلاع داشته‌اند و آگاهانه نام این زیارتگاه را سرو علی نهاده‌اند تا نشان‌دهندهٔ ارتباط بین این درخت و حدیث علی(ع) باشد. پس از فرو افتادن این درخت، محل آن نیز مانند خود درخت برای مردم مقدس بوده و نذورات بسیاری تقدیم آن می‌کرده‌اند و این رسم تاکنون نیز ادامه دارد؛ به‌خصوص در مراسم عزاداری ظهر روز عاشورا که مربوط به بزرگداشت واقعهٔ شهادت امام حسین(ع) است، در کنار این زیارتگاه جمع می‌شوند و در مراسم عزاداری و پخت آش نذری شرکت می‌کنند.

۳ در گذشته این چشمه بسیار پرآب بوده است و روستاهای یازده‌گانهٔ مذکور از این آب دارای حقّابه بودند و آب این چشمه را به روستاهای یازده‌گانهٔ انتقال می‌دادند. در چند دههٔ اخیر به دلیل کم‌آبی و افزایش سطح زیر کشت در روستای فراغه (فروردین) و همچنین به دلایل قانونی و سیاسی مثل تقسیم اراضی که باعث شده سهم آب و زمین جدا شود، انتقال سهم آب به روستاهای یازده‌گانه پایان یافته، اما همچنان جوی‌ها و جدول‌های انتقال آب از روستای فراغه، در بخش‌هایی از مسیر وجود دارد و قابل‌رؤیت است. به گفتهٔ مطّلعان، در گذشته مظهر این چشمه که به شکل قنات بوده، در محل کنونی شاه‌درخت، زیارتگاه سرو علی، قرار داشته است. گفتنی است آب چشمهٔ روشاب در مسیر انتقال از محل چشمهٔ آن تا روستای فراغه (فروردین)، در نزدیکی روستای فراغه به زیرزمین و به قنات تبدیل می‌شده است. دلیل این کار بهره‌وری از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]



تصویر شمارهٔ ۱. زیارتگاه سرو علی در روستای فروردین (فراغه)، محل صنوبر شاه‌درخت



تصویر شمارهٔ ۲. چشمهٔ روشاب در روستای فروردین (فراغه)

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای آبان اصحاب رس معتقد است این روستا در کنار شهر ابرقو قرار دارد. در زمان بازدید او، این روستا با نام ظهر طاحونه و یا پشت آسیاب خوانده می‌شد که سرو معروف ابرقوه در آن محل قرار دارد. او این سرو را هم‌خانوادهٔ سرو فروردین، سرو علی در روستای فراغه که شاه‌درخت بود، دانسته و عمر این درخت را به نقل از سیاحان پنج‌هزار سال نوشته است (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۳: ۶۹؛ همو، ۱۳۱۶: ۱۴–۱۷). دربارهٔ این سرو مطالب بسیاری در کتاب‌های مختلف معاصر نوشته شده است؛ از جمله ایرج افشار در کتاب *یادگارهای یزد* دربارهٔ این سرو چنین نوشته است: «سرو پشت آسیاب: سرو مشهور ابرقو که از کهن‌ترین و زیباترین سروهای باستانی ایران است. در محلهٔ پشت آسیاب گل‌کاران بینندهٔ مشتاق را محو جمال خود می‌سازد. این سرو از حیث شاخه شاخه بودن بسیار دیدنی و خوش‌ترکیب است» (افشار، ۱۳۷۴: ۳۵۶/۱). نگارندگان برای بررسی و تهیهٔ گزارش به این منطقه مراجعه کرده‌اند که نتایج آن بدین شرح است: سرو ابرقو در طول جغرافیایی ۵۳۱۶.۴۷ و عرض جغرافیایی ۳۱/۰۷.۲۱ و ارتفاع ۱.۵۱ کیلومتر از سطح دریا در سمت جنوب شرقی شهر قرار دارد.[۱] این سرو از نهری که از روستای فراغه

→

آب برای آسیاب‌های آبی، جلوگیری از تبخیر سطحی، هدر رفتن آب برای گیاهان کنار نهر و جلوگیری از استفادهٔ حیوانات و مردمان از این آب بوده است. طبق گزارش کهنسالان این روستا، مظهر قنات ساخته شده برای نهر روشاب در گذشته در کنار محل سرو علی (شاه‌درخت) قرار داشته، اما امروزه به سبب جدول‌کشی جدید کمی تغییر کرده است.

۱ این سرو از نوع سرو مدیترانه‌ای است که به «سرو شیراز» شهرت دارد و مردم محلی آن را «سرو نوش» می‌گویند. در حال حاضر ارتفاع این سرو ۲۵ متر است که دلیل تفاوت این ارتفاع نسبت به ارتفاع ذکرشده توسط خاتون‌آبادی، قرار دادن قسمتی از ساقهٔ این درخت درون خاک برای جلوگیری از خطر وزش بادهای شدید سال ۱۳۲۰ش است.

(فروردین) و چشمهٔ روشاب سرچشمه می‌گیرد، سیراب می‌شود. این نهر به نام نوآبان معروف است که برگرفته از نام آبان است.[۱] سرو مشهور ابرقوه که به استناد نام این نهر و منطقه‌ای که زمین‌های زیر کشت آن بوده و گفته‌های خاتون‌آبادی، همان درخت آبان است، در مظهر نهرقنات نوآبان قرار دارد. قرار گرفتن این سرو در مظهر و سرچشمهٔ نهرقنات نشانگر اهمیت آیینی آن است و می‌تواند دلیل دیگری بر درستی انتساب آن به قوم رس باشد.[۲]



تصویر شمارهٔ ۳. درخت سرو آبان در مظهر قنات آبان



تصویر شمارهٔ ۴. نمایی از روستای تاریخی آبان

→

به استناد گفتهٔ برخی از متخصصان، این سرو بیش از چهارهزار سال قدمت دارد. گروهی از پژوهشگران قدمت این سرو را تا هشت‌هزار سال هم تخمین زده‌اند. این سرو کهنسال در ۱۳۸۶ش، به شمارهٔ ۳ در فهرست میراث طبیعی ایران به ثبت ملی رسیده است.

۱ نو در نوآبان اشاره به نوسازی یا جابه‌جایی زمین‌های زیر کشت این نهر دارد؛ زیرا تا چند دههٔ پیش زمین‌های زیر کشت این نهر در منطقه‌ای از شهر ابرقوه قرار داشته که به نام همین نهر نوآبان خوانده می‌شد. این منطقه اکنون با نام «محلهٔ نوآبان» معروف است. خاتون‌آبادی در بیان انتساب سرو مشهور ابرقوه به آبان، دلایلی را بیان نکرده است، اما به نظر می‌رسد یکی از دلایل او برگرفته از نام همین نهر باشد. نهر آبان تا نزدیکی روستای آبان که امروزه محلهٔ پشت آسیاب خوانده می‌شود، به صورت نهر جریان داشته و در فاصلهٔ هشت کیلومتری از این روستا، به دلایلی که پیش از این در مورد نهر روشاب گفته شد (از جمله استفاده از آب نهر برای آسیاب‌های آبی)، نام این محله به پشت آسیاب تغییر یافته و نهر آبان به قنات تبدیل شده است. امروزه بقایای چهار آسیاب در مسیر نهر آبان موجود است. نهر آبان تا حدود شصت سال پیش از سمت روستای فراغه (فروردین) و سرچشمهٔ روشاب جاری بود، اما از حدود سال ۱۳۴۰ش. به دلیل خشکسالی، نهر آن کارایی خود را از دست داده و تنها قسمت قنات آن با میزان آب کمتر همچنان جاری است. گفتنی است براساس یافته‌های باستان‌شناسی، قنات نوآبان یکی از کهن‌ترین قنات‌های استان یزد و کشور ایران است. این قنات در سال ۱۳۹۷ش، به شمارهٔ ۳۲۱۶۹ به عنوان یکی از سازه‌های آبی ارزشمند کشور ایران به ثبت ملی رسیده است.

۲ نکتهٔ دیگری که دربارهٔ درخت سرو مشهور ابرقو (سرو آبان) نمایانگر شباهت این درخت با مطالب حدیث رس است، توخالی بودن تنهٔ این درخت است؛ به گونه‌ای که چندین نفر به راحتی می‌توانند درون حفرهٔ تنهٔ این درخت جای گیرند. در متن حدیث نیز اشاره شده است که صدایی از درون تنه (يَتَكَلَّمُ مِنْ جَوْفِهَا) که همان تنهٔ توخالی درخت است، به گوش مردمان این قوم که برای قربانی آمده بودند، می‌رسیده است.

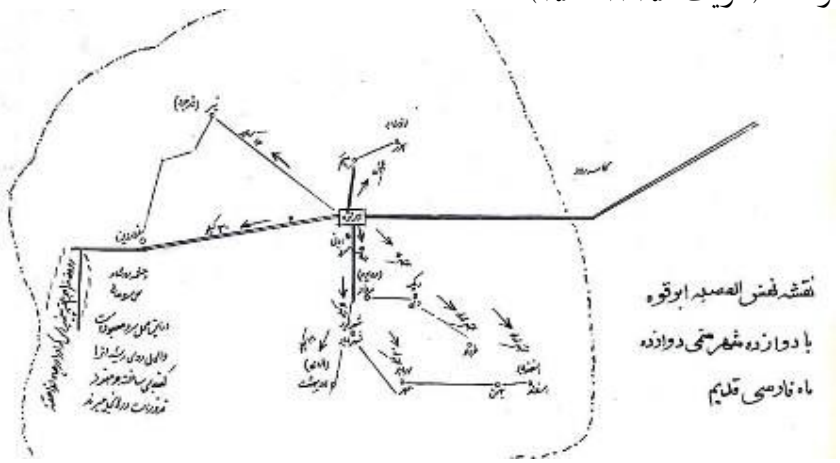
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای خرداد اصحاب رس معتقد است این روستا در سی کیلومتری جنوب شرقی ابرقوه قرار دارد (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶)، اما مکان دقیق این روستا را مشخص نکرده است؛ هرچند از روی نقشه‌ای که بین صفحات ۱۷– ۱۸ کتاب *العالم و التمدن* برای نشان دادن مکان روستاهای اطراف ابرقوه و مطابقت آن با حدیث رس ترسیم کرده است، می‌توان فهمید که منظور او روستای خرّم‌آباد است که در مجاورت روستای اسفندآباد قرار دارد. عبدالرحیم شریف در این مورد نظر دیگری دارد و روستای خضرآباد ابرکوه را با ماه خرداد منطبق می‌داند (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۶). او در جای دیگر دربارهٔ خضرآباد نوشته است: «خسروآباد یا خضرآباد در ۲۵ کیلومتری جنوب باختری ابرقو و در ۲۲ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فراغه» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۰).[۱]



تصویر شمارهٔ ۵. نقشهٔ ترسیمی خاتون‌آبادی برای نشان دادن مکان روستاهای دوازده‌گانهٔ قوم رس، از کتاب العالم و التمدن

نگارندگان برای مکان صحیح روستای خرداد به هر دو روستای مورد اشاره مراجعه کرده که نتیجهٔ آن بدین شرح است: دو روستای مذکور نمی‌توانند محل

۱ لازم به توضیح است که شریف دربارهٔ روستای خرّم‌آباد که از نظر خاتون‌آبادی محل خرداد است، این‌گونه نوشته است: «خرم‌آباد در ۱۵ کیلومتری جنوب ابرقو و در ۱۴ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سر یزد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۰).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

روستای خرداد مورد اشاره در حدیث رس باشند.[۱] به نظر نگارندگان، برای جست‌وجوی محل صحیح روستای خرداد باید واژهٔ خرداد را ریشه‌یابی کرد. واژهٔ خرداد در اوستا به صورت «هئوروتات» ذکر شده است.[۲] نام یکی از روستاهای کهن اطراف شهر ابرقوه شباهت بسیاری به واژهٔ هئوروتات دارد. نام این روستا در گویش محلّی «هئورنی» گفته می‌شود.[۳] این روستا از توابع بخش بهمن شهرستان ابرقوه است؛ در دهستان اسفندار و در طول جغرافیایی ۵۳۲۷۲۱ و عرض جغرافیایی ۳۰۵۳۱۶ و در ارتفاع ۱.۴۶ کیلومتر از سطح دریا قرار دارد که در مقایسه با روستای فروردین ۲۵۹ متر پایین‌تر است؛ به همین دلیل امکان انتقال آب از روستای فروردین به این روستا وجود دارد.[۴] به نظر می‌رسد واژهٔ هئورنی از واژهٔ باستانی هئوروتات به معنی خرداد گرفته شده است؛ بنابراین روستای هئورنی (هارونی) را می‌توان به عنوان محل احتمالی روستای خرداد مورد بررسی قرار داد. نگارندگان با مراجعهٔ حضوری، پرسش از افراد محلی و مشاهدهٔ میدانی، دربارهٔ این روستا به این اطلاعات دست یافته‌اند: ۱. شباهت ظاهری در نام محلی این روستا با نام کهن‌واژهٔ خرداد (شباهت

---

۱ روستای خرم‌آباد از توابع بخش بهمن شهرستان ابرقو و در دهستان اسفندار قرار دارد. این روستا در فاصلهٔ ۲۱ کیلومتری شرق شهر ابرقو قرار دارد و در گذشته و حال هیچ نهر آبی از سمت روستای فراغه به این روستا نمی‌آمده است. همچنین این روستا فاقد آثاری از درختی کهنسال است. روستای خضرآباد یا خسروآباد نیز از توابع بخش مرکزی شهرستان ابرقوه است و در دهستان فراغه قرار دارد. در این روستا اثری از نهر آبی که از سمت روستای فروردین و چشمه روشاب آمده باشد، وجود ندارد. همچنین اثری از وجود درخت سرو یا صنوبر کهنسال در این روستا نیست.

۲ در لغت‌نامهٔ دهخدا در مورد واژهٔ هئوروتات آمده است. «هئوروتات: [هَ ئور وَ] (اِخ) (Haurvata) (اوستائی) در فارسی امروزین، خرداد که نام سومین ماه از سال شمسی است ...» (دهخدا، ذیل واژه هئوروتات). در حقیقت، واژهٔ خرداد امروزی از واژهٔ کهن هئوروتات گرفته شده است؛ بدین صورت که در فارسی باستان «ت» می‌تواند تبدیل به «د» گردد؛ مانند واژهٔ زرتشت و زردشت. بنابراین واژهٔ هئوروتات تبدیل به واژهٔ هئورووداد شده است. همچنین حرف «ه» می‌تواند به «خ» تبدیل شود؛ مانند واژهٔ هور و خور. هنگامی که هئوروتات به خئورووداد تبدیل شود، از آن واژهٔ خرداد ساخته می‌شود. در تقویم زردشتیان همچنان به جای واژهٔ خرداد از واژهٔ باستانی آن، یعنی هئورتات استفاده می‌شود.

۳ هرچند در سال‌های اخیر به اشتباه این روستا «هارونی» خوانده می‌شود، اما همچنان گویش محلی این نام روستا به شکل هئورنی در منطقهٔ ابرقوه و اطراف آن متداول است.

۴ شریف دربارهٔ محل این روستا نوشته است: «هارونی: در ۲۷ کیلومتری جنوب خاوری ابرقو و در ۲۵ کیلومتری جنوب خاوری راه ابرقو به فخرآباد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۴). خاتون‌آبادی این روستا را در فاصلهٔ ۳۲ کیلومتری ابرقو دانسته است (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۷۵). در *لغت‌نامهٔ دهخدا* نیز دربارهٔ این روستا چنین آمده است: «هارونی. (اِخ) دهی است از دهستان بخش ابرقوی شهرستان یزد، واقع در ۲۷ هزار گزی جنوب خاوری ابرقو و ۲۵ هزار گزی جنوب خاوری راه ابرقو به فخرآباد و سریزد..» (دهخدا، ذیل واژهٔ هارونی).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

بین هئوروتات و هئورنی)؛ ۲. وجود نهر- قناتی بـه نـام هئـورنی از سـمت روسـتای فراغه (فروردین)؛[۱] ۳. وجود درخت کهنسـال در مظهـر نهـر-قنـات مـذکور در ایـن روستا.[۲] با توجه به سه دلیل ذکرشده می توان گفت احتمالاً روستای هئورنی روستای خرداد مورد اشاره در حدیث رس است.

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای آذر حدیث رس معتقـد اسـت قریـهٔ آذر در نزدیکـی قریهٔ دی قرار داشته و مخروبه و ویران است (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۷)، اما آنچه در نقشهٔ بین صفحه‌های ۱۷و ۱۸ کتاب *العالم و التمدن* ترسیم کرده، با مطالب ذکرشـده متفاوت است (تصویر شمارهٔ ۵). خاتون‌آبادی در این نقشـه محـل روسـتای آذر را در سمت شمال شهر و در شش کیلومتری آن، در کنار روستای میم مشخص کرده است، نه در کنار قریهٔ دی (دیک) که در سمت جنوب واقع است. عبـدالرحیم شـریف نیـز در کتاب *تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده*، اشاره‌ای بـه روسـتای آذر نکـرده اسـت. حبیب‌الله فضائلی نیز در کتاب *اصحاب رس* در توضیح واژهٔ آذر، به نقـل از *سـالنامهٔ فرهنگ شهرستان آباده* سال ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ شمسی نوشته است: «... در کتـابی خطّـی که تاریخ اصفهان و ابرقو را ضبط کرده و در اصفهان موجود است و به نظر نگارنده

---

۱ در مورد نهر روستای هئورنی باید گفت این نهر مانند نهر آبان که پیشتر درباره آن صحبت کردیم، از سمت روسـتای فراغه (فروردین) و از چشمهٔ روشاب به سوی روستای هئورنی جریان داشته و هنوز قسـمتی از مسـیر نهـر آن بـاقی است و مانند نهر آبان در انتهای مسیر خود و در چند کیلومتری منتهی به روستای هئورنی به قنات تبدیل مـی‌شـده است. این نهر تا حدود سال ۱۳۴۰ از سمت روستای فروردین (فراغه) به سمت روستای هئـورنی جـاری بـوده، ولـی پس از آن به دلایل مختلف، مانند کم‌آبی و دلایل سیاسی مانند تقسیم اراضی، جریان آن متوقف شده است.

۲ در مظهر نهر - قنات هئورنی درختی بسیار کهن و عظیم وجود داشته کـه بـه شـمارهٔ ۳۹ در فهرسـت آثـار طبیعـی کشور به ثبت رسیده است، اما متأسفانه در ۱۱ فروردین ۱۳۹۱ به دلایل مختلـف کـه موضـوع بحـث ایـن پـژوهش نیست، فرو افتاده است. این درخت کهنسال از نوع پده بوده است. در مـتن حـدیث رس، درختـان ایـن قـوم از نـوع صنوبر ذکر شده است. هرچند به صورت عامیانه صنوبر به سرو معنی شـده اسـت، امـا ایـن واژه دامنـهٔ وسـیع‌تری از درختان را شامل می‌شود؛ زیرا صنوبر در زبان عربی به معنی درخت سرو و کـاج اسـت و در زبـان فارسـی انـواعی از درختان تیرهٔ بیدها را نیز شامل می‌شود. نام علمی صنوبر پوپولوس (populous) است که به پنج دستهٔ اصلی شـامل: ردهٔ تورانگـا (section Turanga Bunga)؛ ردهٔ لوسـه (section Leuce Duby)؛ ردهٔ ایکـروس (section Aigeiros Duby)؛ ردهٔ تاکاماهاکـا (section Tacamahaca spach)؛ ردهٔ لوکوئیـدس (section Leucoides spach) تقسـیم می‌شوند. ردهٔ لوسه (section Leuce Duby) خود به دو زیرمجموعهٔ (Albidae) کبوده‌ها و سپیدارها و (Terpidae) صنوبرهای لرزان تقسیم می‌شود. بیشتر درختان کبود و سپیدار ایران جزو این زیرمجموعه‌اند. همچنین درختان پـده یکی از زیرمجموعه‌های این رده‌اند. درختان پده از نظر بافت چوبی شباهت بسیاری به درختان سوزنی همچون سـرو و کاج دارند؛ بنابراین می‌توان درخت روستای هئورنی را از نوع درختان صنوبر دانست که از این منظر با متن حـدیث نیز منطبق است.

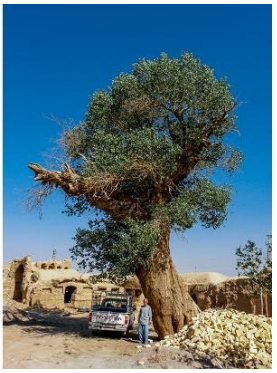
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

رسیده، نوشته است: در کوه صفّهٔ ابرقوه مقبرهٔ آذر پیغمبر است» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۹۲) و در صفحهٔ ۱۳۴ همان کتاب این مطالب را به نقل از *ماهنامهٔ وفا* ذکر کره است که فرهنگیان آباده در سال ۱۳۳۷ش. منتشر کردند. بنابراین از مطالب مکتوب در مورد روستای آذر، محلّ دقیقی به دست نمی‌آید و امروزه نیز روستای مشخصی با نام آذر در منطقهٔ ابرقوه وجود ندارد. نگارندگان برای یافتن محل روستای آذر، از روی شواهد و قراین موجود به بررسی پیمایشی منطقه پرداخته‌اند و از روی نام روستاها و محلّ نهرهایی که از روستای فراغه (فروردین) به سمت روستاهای یازده‌گانه از چشمهٔ روشاب منشعب می‌شود، به این نتیجه رسیده‌اند که یکی از شاخه‌های چشمهٔ روشاب از محل روستای فراغه (فروردین) به سمت شهر ابرقوه می‌آید.[۱] در مظهر این نهر–قنات، درخت سروی وجود دارد که امروزه با نام «سرو صحّافی‌ها» یا «صافی‌ها» معروف است. فضائلی در کتاب اصحاب رس دربارهٔ این سرو از قول افراد محلّی نوشته است: «درخت سرو دیگری اکنون در محلهٔ جرم‌دین موجود است که در باغی در جای گود واقع است، ولی با سرو معروف فرق دارد. آن ساقه‌هایش شاخه‌شاخه و این دارای یک ساقه است و اظهار داشتند این سرو یک ساقه را آزاد و آن دیگر را سرو نوش گوییم» (فضائلی، ۱۳۶۰: ۴۱). بهَ نظر نگارندگان، باید محل روستای آذر را در خود شهر ابرقوه و در محل این سرو و نهر–قنات مذکور جست‌وجو کرد.[۲]

---

۱ این نهر که در شمال نهر آبان قرار دارد، در فاصلهٔ حدود هشت کیلومتری از شهر ابرقوه، در محل یک آسیاب تاریخی به نام «آسیاب مخزن» تبدیل به قنات می‌شود و در زیر زمین مسیرش را ادامه می‌دهد. این نهر–قنات از چند آسیاب دیگر عبور می‌کند و با نام «نهر کت‌نو» خوانده می‌شود. پس از آن نهر - قنات کت‌نو از محله‌های مختلف شهر، مانند محلهٔ بازار عبور می‌کند و در محلهٔ جَرَم‌دین به سطح می‌رسد.

۲ گفتنی است کهن‌ترین نشانه‌ای که از نام شهر ابرقوه در اسناد مکتوب به دست نگارندگان رسیده، مربوط به *شاهنامهٔ* فردوسی در بخش داستان بهرام گور از دورهٔ ساسانیان است. در این قسمت از *شاهنامه* در ابیات مختلفی مانند موارد زیر به شهر ابرقوه به صورت برقوه یا برقو اشاره شده است: «ز برقوه از نامداران جز / ببردند بسیار دیبا و خز» یا «بگویند در شهر برقو و جز / گر از گوهر و زر و دیبا و خز » یا «برفتند بازارگانان شهر / ز جز وز برقوه مردم دو بهر». هرچند با استناد به اسناد مکتوب و آثار تاریخی موجود می‌توان اطمینان داشت که پیش از دورهٔ بهرام گور نیز در محلهٔ کنونی شهر ابرقوه آثار تمدن وجود داشته، اما نام دیگری داشته است و می‌توان رد پایی از نام روستای آذر را در نام شهر ابرقوه یافت. در *لغت‌نامهٔ* دهخدا در مورد واژهٔ برقوه این‌گونه آمده است: ((برقوه[بَ] (اِخ) شهری است در فارس بین کورهٔ اصطخر و یزد. برقوه شهری است با نعمت بسیار. (*حدودالعالم*) آن را ابرقوه و ابرکویه هم گفته‌اند. یاقوت گوید اهل فارس آن را ورکوه خوانند، یعنی روی کوه» (*لغت‌نامهٔ دهخدا*، ذیل واژهٔ برقوه). در بسیاری از کتاب‌های جغرافیای تاریخی شهر ابرقو را ابرکوه یا برکوه خوانده‌اند و دلیل این موضوع را قرار داشتن در کنار کوه یا بیخ کوه ذکر کرده‌اند؛ حال آنکه شهر ابرقوه در میانهٔ دشت قرار دارد و در



تصویر شمارهٔ ۶ . درخت صنوبر روستای خرداد (هئورتات) (هئورنی)



تصویر شمارهٔ ۷. تصویر سرو آذر (سرو صحّافی‌ها)

→

قسمت شمال این شهر، کویر مرکزی ایران و باتلاق گاوخونی قرار دارد و تا حدود کوه‌های کرکس کویری است. در سمت جنوب تا شمال غربی نیز فاصلهٔ بسیاری بین شهر و کوه‌های زاگرس مرکزی ایران وجود دارد که در کمترین فاصله، این رشته‌کوه‌ها تا شهر ابرقوه به حدود بیست کیلومتر می‌رسد. همچنین بین کوه‌های شیرکوه که در شمال غربی قرار دارد و این شهر، بیش از ۶۵ کیلومتر فاصله است. بنابراین تصور آنکه نام ابرقوه از موقعیت این شهر و قرار گرفتن آن در کنار کوه به گونهٔ ابرکوه یا برکوه اقتباس شده باشد، صحیح نیست. درحقیقت، نام این شهر از ابرقو یا برقوه یا برقو است که عده‌ای با تصور آنکه این نام عربی شده و «ق» عربی جای «ک» فارسی را گرفته است، آن را به شکل ابرکوه یا برکوه یا برکو تغییر دادند که با توجه به دلایل گفته‌شده خطا است. نام صحیح این شهر همان برقوه است و با کمی بررسی می‌توان رابطهٔ بین واژهٔ ابرقوه و آذر را مشخص کرد. در *لغت‌نامهٔ* دهخدا ذیل واژهٔ آذر چنین آمده است: «... نام ماه نهم از سال شمسی ایرانیان مطابق قوس...» (*لغت‌نامهٔ دهخدا*، ذیل واژهٔ آذر). همچنین در مورد واژهٔ قوس ذکر شده است: «قوس. [قَ] (اِخ) برجی است در آسمان... نام برج نهم از دوازده برج فلکی که کمان و کمان گردون نیز گویند...» (*لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل واژهٔ قوس). گفتنی است صورت‌های فلکی همیشه با نام ماه‌های فارسی خود هماهنگ نیستند و به دلیل تفاوت در روزهای ماه‌های قمری و شمسی تغییر می‌کنند. به نظر نگارندگان، در دورهٔ ساسانیان، هم‌زمان با دوران بهرام پنجم، معروف به «بهرام گور»، ماه آذر فارسی با صورت فلکی قوس یکی گردیده و به دلیل یکی بودن این دو نام، روستای آذر در این دوره به «روستای قوس» تغییر نام داده است. اشاره‌ای که فضائلی به محل قبر آذر در شهر ابرقو کرده است، می‌تواند تأییدکنندهٔ این مطلب باشد؛ زیرا در اینجا منظور آزر، عموی حضرت ابراهیم (ع) نیست و اساساً آزر ارتباطی با این منطقه ندارد. آزر از پیامبران سامی است و محل و داستان زندگی‌اش مربوط به سرزمین بابل قدیم است و ارتباطی با منطقهٔ ابرقوه ندارد. بنابراین یک احتمال این است که نام روستای آذر به سبب یکی شدن با صورت فلکی آن، «قوس» خوانده شده است. پس از آن و در کنار این روستا که به نام جدید آن، یعنی قوس خوانده می‌شده، شهری ساخته شده است که به سبب قرار گرفتن در کنار روستای قوس (آذر)، به شهر «برقوس» به معنی «کنار قوس» معروف شده و به‌تدریج در تغییرات زبانی، به شهر برقوه تبدیل شده است. این نام با رشد شهر به صورت ابرقوه خوانده شده است. دلیلی که برای این ادّعا می‌توان آورد وجود نهر - قناتی به نام کتنو در این منطقه است؛ زیرا در فرهنگ واژگان دهخدا یکی از معانی واژهٔ کت، تخت پادشاهی ذکر شده است. بنابراین کتنو می‌تواند به معنی پادشاهی نو باشد و با تغییر نام آذر به قوس و ساخته شدن شهر در کنار آن و برقوه خواندن آن در ارتباط باشد. از این رو، می‌توانیم، سرو محلهٔ جرم‌دین را با درخت آذر حدیث رس و محل این روستا را با خود شهر ابرقوه و نهر آذر را با نهر کتنو انطباق دهیم.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای اردیبهشت حدیث رس معتقد است این روستا همان روستای اردی است که در سمت جنوب غربی ابرقوه قرار دارد (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). عبدالرحیم شریف هم مانند خاتون‌آبادی روستای اردی را همان اردیبهشت دانسته و نوشته است: «اردی یا اردجی: در ۱۲ کیلومتری جنوب ابرقو و در ۱۲ کیلومتری جنوب جادهٔ ابرقو به فخرآباد و سریزد است» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۲). فضائلی نیز با تکرار مطالب خاتون‌آبادی بر این باور است که روستای اردی همان روستای اردیبهشت حدیث رس است. نگارندگان برای بررسی موقعیت روستای اردی به این روستا و مناطق اطراف آن سفر کرده و به مشاهدهٔ آثار و مصاحبه با افراد مطّلع محلی پرداخته‌اند که خلاصهٔ آن به این شرح است: اردی روستایی در مهردشت بخش بهمن شهرستان ابرقو است. این روستا از محله‌های دروازه، دوازده‌امام، رحمت‌آباد، قلعهٔ بی‌بی و شهرک تشکیل شده است و در طول جغرافیایی ۵۳۱۹۴۴ و عرض جغرافیایی ۳۱۰۲۰۰ در ارتفاع ۱.۴۹ کیلومتر از سطح دریا قرار دارد و نسبت به روستای فراغه (فروردین) ۲۳۴ متر پایین‌تر است.[۱] در سمت غربی روستای اردی و از سویی روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمهٔ روشاب، بقایای یک نهر آب قدیمی و بزرگ وجود دارد.[۲] این نهر که به نهر اردی (اردیبهشت) معروف بوده است، در فاصلهٔ چند کیلومتری روستای اردی (اردیبهشت) و در محل یک آسیاب قدیمی به نام آسیاب اردی (اردیبهشت) برای گردش این آسیاب، تبدیل به قنات می‌شده و ادامهٔ مسیر تا روستای اردی (اردیبهشت) را در زیر زمین و به صورت نهرقنات طی کرده و در سمت غربی روستا به سطح زمین می‌رسیده است. در مظهر این نهر–قنات قدیمی بقایای یک مسجد بسیار کوچک وجود دارد که ابعاد و اندازهٔ

---

۱ در *لغت‌نامهٔ* دهخدا در مورد واژهٔ اردی چنین آمده است: «اردی. (اِخ) قریه‌ای است جنوب ابرقو به مسافت سه فرسنگ (فارس‌نامه) ...» (دهخدا، ذیل واژهٔ اردی) همچنین ذکر شده است که: «اردی. [اَ] (اِخ) مخفف اردیبهشت باشد (جهانگیری). آن نام ماه دومین است از سال شمسی. (برهان/اَ) روز سوم ماه فارسی» (*لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل واژهٔ اردی).

۲ کهنسالان روستای اردی داستان‌های عجیبی در مورد بزرگی و عظمت این نهر در زمان جاری بودن آن بیان می‌کنند؛ از جملهٔ این داستان‌ها مربوط به دزدان و راهزنانی است که سواره از داخل این نهر، از روستای فراغه (فروردین) تا روستای اردی (اردیبهشت) برای استتار و پنهان ماندن ردّ پای حرکت اسب‌هایشان، از داخل این نهر عبور می‌کردند که نشانگر بزرگی و عظمت این نهر تاریخی است. این نهر بسیار بزرگ و پرآب بوده و آثار زندگی موجودات آبزی هنوز در مسیر آن وجود دارد که نشانگر دائمی بودن جریان آب این نهر است.

آن شباهت بسیاری به ابعاد و اندازه‌های تنهٔ درختان کهنسالی دارد که پیشتر دربارهٔ آنها صحبت کردیم. به نظر نگارندگان، این مسجد کوچک مانند محل صنوبر شاه‌درخت در روستای فراغه (فروردین)[1] نشان‌دهندهٔ محل درخت صنوبر این روستاست و مردمان این روستا برای تقدّس، در محل آن درخت و به اندازهٔ تنهٔ آن درخت صنوبر، مسجدی بنا کرده‌اند. این مسجد به نام مسجد دوازده‌امام شهرت دارد. همچنین محله‌ای که این مسجد در آن قرار دارد، به نام محلّهٔ دوازده‌امام شناخته می‌شود. به نظر نگارندگان، مردم این منطقه به ارتباط بین این درخت و یازده درخت دیگر و حدیث رس از علی‌بن أبی‌طالب(ع) در مورد این درختان آگاه بوده‌اند و برای نمایان شدن این ارتباط، نام بنایی را که در جای این درخت صنوبر ساخته‌اند، مسجد دوازده‌امام نهاده‌اند.[2] بنابراین درخت روستای اردی (اردیبهشت) باید در دورهٔ اسلامی و در دورهٔ پس از امامان شیعه و احتمالاً پس از رواج مذهب تشیّع در این منطقه، یعنی پس از ایجاد حکومت صفوی در ایران فرو افتاده باشد. بنابراین احتمالاً درخت صنوبر روستای اردی (اردیبهشت) تا آغاز حکومت صفوی در ایران، پابرجا بوده است.



تصویر شمارهٔ ۸. نمایی از آسیاب نهر اردیبهشت (اردی)



تصویر شمارهٔ ۹. نمایی از نهر اردیبهشت (اردی)

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای مرداد داستان اصحاب رس معتقد است: این روستا همان روستای مردادیه یا مردودیهٔ ابرقوه است (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). عبدالرحیم شریف نیز این روستا را با ماه مرداد انطباق داده و نوشته است: «مروئیه یا مدوئیه یا مردونیه: در جنوب ابرقو و در سه کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد» (شریف،

۱ زیارتگاه سرو علی که پیش از این درباره آن توضیح دادیم.

۲ در ادامهٔ این مقاله، به مساجد دوازده امام دیگر در این منطقه و ارتباط آن با محل درختان قوم رس خواهیم پرداخت.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

۱۳۴۵: ۱۴۷). بنابراین منظور هر دو نویسنده یکی است.[۱] نگارندگان برای بررسی موقعیت و آثار تاریخی باقیمانده، به این روستا سفر کرده‌اند که خلاصهٔ آن بدین شرح است: مدوئیه (مرداد) روستایی کوچک و قدیمی در ۲.۵ کیلومتری شهر ابرقوه، از توابع بخش مرکزی شهرستان ابرکوه در استان یزد است. این روستا در طول جغرافیایی ۵۳۱۷۱۱ و عرض جغرافیایی ۳۱۰۶۲۴ و ارتفاع ۱.۵۱ کیلومتراز سطح دریا قرار دارد و نسبت به روستای فراغه (فروردین) حدود ۲۱۵ متر پایین‌تر است. در سمت غربی روستای مدوئیه (مرداد) و از سویی روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمهٔ روشاب بقایای یک نهر آب قدیمی و بزرگ وجود دارد. این نهر معروف به نهر مدوئیه (مرداد)، در فاصلهٔ چند کیلومتری روستای مدوئیه (مرداد) به قنات تبدیل می‌شده و ادامهٔ مسیر را تا روستای مدوئیه (مرداد)، در زیر زمین و به‌صورت نهر-قنات طی می‌کرده و در سمت غربی روستا به سطح زمین می‌رسیده است.[۲] در مظهر این نهر-قنات قدیمی بقایای یک مسجد بسیار کوچک به نام مسجد دوازده‌امام وجود دارد که ابعاد و اندازهٔ آن مانند آنچه پیشتر دربارهٔ محل درخت اردی (اردیبهشت) گفته شد، شباهت بسیار به ابعاد و اندازه‌های تنهٔ درختی کهنسال دارد.[۳]

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای تیر اصحاب رس معتقد است این روستا همان روستای تیر در شمال غربی ابرقوه است که عامه آن را تیرجرد می‌گویند (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). عبدالرحیم شریف نیز ماه تیر را با روستای تیر تطبیق داده (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۶) و نوشته است: «در شمال باختر ابرقو و در شمال خاوری تیرک، تیزک

---

۱ در *لغت‌نامهٔ* دهخدا در مورد این روستا چنین آمده است: «مدوئیه. [مَ ئی یِ] (اِخ) دهی است از بخش ابرقوی شهرستان یزد، در سه هزار گزی جنوب ابرقو و سه‌هزار گزی جادّهٔ ابرقو به فخرآباد. در جلگهٔ معتدل هوایی واقع است و ۴۵۷ تن سکنه دارد. آبش از قنات تأمین می‌شود. محصولش غلّات و شغل مردمش زراعت و قالی‌بافی است» (*لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل واژهٔ مدودیه).

۲ گفتنی است این نهر - قنات در مجاورت نهر آبان‌ماه و در جنوب آن جاری است.

۳ به نظر نگارندگان، این مسجد کوچک مانند محل صنوبر شاه‌درخت در روستای فراغه (فروردین) نشان‌دهندهٔ محل درخت صنوبر این روستا است. در کنار این مسجد کوچک یک درخت توت قدیمی با عمر تقریبی پانصد سال وجود دارد که احتمالاً پس از فرو افتادن درخت اصلی، در جای آن کاشته شده است. این مسجد مانند محل درخت اردیبهشت به نام «مسجد دوازده‌امام» شهرت دارد. نام‌گذاری این مسجد مانند درخت اردی (اردیبهشت) نشان‌دهندهٔ آن است که مردم این منطقه از موضوع حدیث رس و ارتباط آن با این نهر و درخت اطلاع داشته‌اند. قنات مدوئیه از پرآب‌ترین قنات‌های ابرقوه و همچنان جاری است. یکی از رسوم کهنی که در این روستا از گذشته‌های دور تاکنون انجام می‌گیرد، رسم جشن اندارییل است که در ادامه در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

یا تیزوک: در ۱۲ کیلومتری شمال باختری ابرقو و در ۳ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فیروزآباد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۴۶).[۱] نگارندگان برای بررسی موقعیت و آثار روستای مذکور و همچنین پرسش از مطّلعان محلی، به این منطقه مراجعه کرده‌اند که خلاصهٔ آن به این شرح است: تیرجرد بخش بزرگی از منطقهٔ شمال شهر ابرقوه را تشکیل می‌دهد. واژهٔ تیرجرد برگرفته از واژهٔ تیرگرد به معنی تیر بزرگ است که نمایانگر روزگار بزرگی و اعتبار آن است و تیزک به معنی تیر کوچک است که نشان‌دهندهٔ روزگار افول و کوچکی این روستاست. محل اصلی روستای تیرجرد در طول جغرافیایی ۵۳۱۳۱۸ و عرض جغرافیای ۳۱۱۰۲۱ و ارتفاع ۱.۵۳ کیلومتراز سطح دریا قرار دارد که نسبت به روستای فروردین (فراغه) ۲۱۹ متر پایین‌تر است. در سمت جنوب غربی محل روستای تاریخی تیرجرد و از سمت روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمهٔ روشاب، بقایای یک نهر آب قدیمی و بزرگ وجود دارد. این نهر که به نهر تیزک (تیر) معروف بوده است، در فاصلهٔ چندکیلومتری روستای تیزک (تیر) به قنات تبدیل می‌شده و مسیرش را تا روستای تیزک (تیر)، در زیر زمین و به صورت نهر- قنات طی می‌کرده است تا آنکه در محل مزارع امروزی که محل اصلی روستای تیر بزرگ بوده، به سطح زمین می‌رسیده است.[۲] در مظهر این نهر- قنات قدیمی، بقایای یک مسجد کوچک در میان مزارع وجود دارد که ابعاد و اندازهٔ آن مانند درخت اردیبهشت و مرداد شباهت بسیار به ابعاد و اندازه‌های تنهٔ درختان کهنسال دارد و به نظر نگارندگان، این مسجد نشان‌دهندهٔ محل درخت صنوبر روستای تیر است. این مسجد مانند محل درخت اردی (اردیبهشت) و مدوئیه (مرداد)، به نام مسجد دوازده‌امام شهرت دارد.[۳] نام‌گذاری این مسجد مانند محل

---

۱ در *لغت‌نامهٔ* دهخدا دربارهٔ روستای تیزک چنین آمده است: «دهی از بخش ابرقو است که در شهرستان یزد واقع است و ۱۵۸ تن سکنه دارد» (*لغت‌نامهٔ* دهخدا ذیل واژهٔ تیزک). همچنین در کتاب *فرهنگ جغرافیایی ایران* دربارهٔ روستای تیزک چنین آمده است: «تیزک ـ tizak ـ ده از بخش ابرقو شهرستان یزد. ۱۲ ک شمال باختر ابرقو ـ ۳ ک جنوب راه ابرقو به فیروزآباد. جلگه ـ معتدل ـ مالاریائی ـ سکنی ۱۵۸ ـ شیعه ـ فارسی. آب از قنات ـ محصول غلّات و پنبه ـ شغل زراعت ـ صنایع دستی زنان نسّاجی ـ راه ارّابه‌رو» (*فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۱۳۳۲: ۵۳).

۲ متأسفانه! قسمت نهر این قنات حدود شصت سال پیش و قسمت قنات آن حدود بیست سال پیش خشکیده است، اما هنوز آثار نهر و قنات آن باقی است.

۳ این بنا به سبب ارزش تاریخی و معماری و قدمت، در ۸ شهریور ۱۳۹۴ش، به شمارهٔ ۳۱۳۱۴ در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

درخت اردی (اردیبهشت) و مدوئیه (مرداد) نشان‌دهندهٔ آن است که احتمالاً مردم این منطقه نیز از موضوع حدیث رس و ارتباط آن با این نهر و درخت اطلاع داشته‌اند.



تصویر شمارهٔ ۱۰. درخت کهنسال و مسجد دوازده‌امام روستای مرداد (مدوئیه)



تصویر شمارهٔ ۱۱. نمایی از مسجد دوازده‌امام روستای تیر (تیزک)، محل درخت صنوبر روستای تیر

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای شهریور اصحاب رس معتقد است این روستا همان روستای شهرآباد در پنج کیلومتری جنوب ابرقو است و آب چشمهٔ روشاد را از روستای فروردین (فراغه) به این روستا می‌آورند و کشت می‌کنند (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). عبدالرحیم شریف ماه شهریور را با شهرآباد یکی دانسته است (شریف، ۱۳۴۵: ۱۴۶).[۱] بنابراین هر دوی این نویسندگان در تطابق شهریور با روستای شهرآباد

۱ گفتنی است محل روستای مورد اشارهٔ شریف با روستای شهرآباد مورد اشارهٔ خاتون‌آبادی تفاوت دارد. او در این باره نوشته است: «شهرآباد در ۲۷ کیلومتری جنوب باختری ابرقو و در ۴ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فراغه». تناقضی در مطالب شریف وجود دارد؛ زیرا شریف روستای شهرآباد را از روستاهای اطراف ابرقو نوشته و همچنین آن را در فاصلهٔ ۲۷ کیلومتری شهر ابرقوه و در چهار کیلومتری روستای فراغه دانسته است؛ درحالی‌که اگر روستای مورد نظر در فاصلهٔ چهار کیلومتری روستای فراغه بود، باید آن را در روستاهای بخش فراغه می‌آورد. به نظر نگارندگان، هرچند در جنوب غربی روستای فراغه نیز مزرعه‌ای با نام «شهرآباد» وجود دارد، اما آنچه منظور شریف از تطبیق با ماه‌های سال فارسی در مورد شهریور بوده، همان روستای شهرآباد در پنج کیلومتری جنوب شهر ابرقو است. به نظر می‌رسد اشتباه شریف به این دلیل بوده که اطلاعات در مورد روستای شهرآباد را از کتاب *فرهنگ جغرافیایی ایران* برداشته و در آن کتاب به اشتباه اطلاعات مکانی مزرعهٔ شهرآباد فراغه برای روستای شهرآباد ابرکوه ذکر شده است. در کتاب *فرهنگ جغرافیایی ایران* چنین آمده است: «شهرآباد ـcahr-abadـ ده از بخش ابرقو شهرستان یزد. ۲۷ ک جنوب باختری ابرقو ـ۴ ک جنوب راه ابرقو به فراغه. جلگه ـ گرم معتدل ـ مالاریائی ـ سکنه ۲۰۰ ـ شیعه ـ فارسی. آب از قنات- محصول غلّات، پنبه، تره‌بار ـ شغل زراعت ـ صنایع دستی زنان نسّاجی ـ راه فرعی» (*فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۱۳۳۲: ۱۲۲). البته با توجه به این مطلب که شریف روستای شهرآباد را در زیرمجموعهٔ روستاهای بخش ابرقوه آورده، می‌توان نتیجه گرفت که منظور او همان شهرآباد مورد نظر خاتون‌آبادی است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

در پنج کیلومتری جنوب ابرقوه اتفاق نظر دارند.[۱] نگارندگان برای بررسی موقعیت و آثار روستای مذکور و همچنین پرسش از مطّلعان محّلی، به این منطقه مراجعه کرده‌اند که خلاصهٔ آن به این شرح است: شهرآباد روستایی از توابع بخش بهمن شهرستان ابرقوه در استان یزد ایران است. این روستا در دهستان مهرآباد و در طول جغرافیایی ۵۳۱۸۰۷ و عرض جغرافیایی ۳۱۰۵۰۶ و در ارتفاع ۱.۵۰ کیلومتر از سطح دریا و ۲۱۹ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردین) قرار دارد.[۲] در سمت غرب روستای شهرآباد (شهریور) و از سویی روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمهٔ روشاب بقایای یک نهر آب قدیمی و بزرگ وجود دارد. قسمت عمدهٔ مسیر آب از روستای فراغه (فروردین) تا روستای شهرآباد (شهریور) به صورت نهر بوده، اما حدود سه کیلومتری روستا، به منظور استفاده از این آب برای آسیاب آبی، به صورت قنات درآمده است. این قنات به سبب قدمت آن در بین مردم به نهر کهنه معروف است.[۳] به نظر می‌رسد آب نهر- قنات شهرآباد (شهریور) در نظر مردمان گذشته مقدّس بوده است؛ چون آثار باقیمانده از این نهر- قنات نشان می‌دهد که در گذشته‌های دور کارکردی شبیه به معابد آب (آناهیتا) داشته است. این نهر- قنات در محدودهٔ روستای شهرآباد (شهریور) در اطراف یک سازهٔ آبی که در مظهر قنات مذکور قرار داشته، به گردش در می‌آمده است. در مرکز این بنای آبی، بقایای یک سازهٔ کهن به شکل چهارطاقی قرار دارد. چنین به نظر می‌رسد که آب نهر-قنات شهرآباد (شهریور) حول فضایی دایره‌مانند که در مرکز آن، بالای بلندی یک بنای چهارطاقی قرار داشته، به چرخش درمی‌آمده و به‌وسیلهٔ آبراهه‌هایی تقسیم و به زمین‌های مختلف هدایت می‌شده است. نگارندگان با توجه به این مطلب که چهارطاقی، شیوهٔ رایج برای ساخت بناهای مذهبی، به‌خصوص آتشکده در دورهٔ

---

۱ در *لغت‌نامهٔ* دهخدا دربارهٔ شهرآباد چنین آمده است: «شهرآباد: [شَ] (اخ) قریه‌ای است یک فرسخی میانهٔ جنوب و مشرق ابرقوه فارس (از *فارس‌نامهٔ ناصری*)» (*لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل واژهٔ شهرآباد).

۲ واژهٔ شهریور از دو قسمت (شهر) + (یور) ساخته شده که قسمت دوم آن صفتی برای (شهر) است. در واژهٔ شهرآباد ریشهٔ واژه، یعنی (شهر) بدون تغییر نگاه بوده و به جای صفت (یور) صفت دیگر، یعنی (آباد) نشسته است تا در طول تغییرات زبانی روان‌تر گردد. در نتیجه به واژهٔ (شهرآباد) تبدیل شده است.

۳ گفتنی است این قنات تا شصت سال پیش جاری بوده، اما به سبب تقسیم اراضی و اختلاف بین مالک آب و زارعان، مسیر قنات از سرچشمهٔ روشاب در روستای فراغه (فروردین) تغییر یافت و به روستای دیگری به نام (میم) برده شد. نهر تازه که به «نهر نو» معروف است، همچنان از روستای فراغه (فروردین) جاری است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

ساسانی بوده و همچنین با توجه به قرار گرفتن این چهارطاقی در مظهر قنات شهرآباد (شهریور) و در مرکز سازهٔ آبی شبیه به معابد آب (آناهیتا)، معتقد است درخت صنوبر روستای شهرآباد (شهریور) در محل چهارطاقی مذکور و در میان سازهٔ آبی قرار داشته و احتمالاً در دورهٔ پیش از اسلام و در زمان ساسانیان فرو افتاده است و به سبب تقدّسی که در میان مردمان این منطقه داشته، در جای آن آتشکده‌ای ساخته شده که بقایای آن تا به امروز باقی است.[۱]



تصویر شمارهٔ ۱۲. محل سرو شهرآباد (شهریور) و سازه‌های آبی اطراف آن



تصویر شمارهٔ ۱۳. نمایی از نهر شهرآباد (شهریور) و آسیاب آبی آن

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای دی معتقداند: این روستا همان روستای دیک در کنار روستای شهرآباد است (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۷؛ همو، ۱۳۱۳: ۷۰).[۲] نگارندگان برای بررسی موقعیت و آثار روستای مذکور و همچنین پرسش از مطّلعان محلی، به این منطقه مراجعه کرده‌اند که نتایج آن چنین است: دی‌هک یا دیک یا هیک یا هک، روستایی در دهستان مهرآباد از توابع بخش بهمن شهرستان ابرقوه در استان یزد ایران است. این روستا در کنار روستای شهرآباد (شهریور) در طول جغرافیایی ۵۳۱۸۰۷ و عرض جغرافیایی ۳۱۰۵۰۳ و در ارتفاع ۱.۵۰ کیلومتر از سطح دریا و ۲۱۹ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردین) قرار دارد. در سمت غرب این روستا و از سویی روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمهٔ روشاب بقایای یک نهر آب قدیمی و

---

۱ این بنا در دورهٔ اسلامی نیز مرمت و بازسازی شده بود و به دلیل تقدّس مکان این صنوبر، مانند محل روستای فروردین، مردم در روز عاشورا با دسته‌های عزاداری به این محل می‌آیند و مراسم عزاداری را برگزار می‌کنند.

۲ عبدالرحیم شریف دربارهٔ این روستا نوشته است: «هیک یا هک: در شش کیلومتری جنوب خاور ابرقو و در چهار کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سر یزد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۴۷). در کتاب *فرهنگ جغرافیایی ایران* چنین آمده است: «هیک ـ hik ـ ده از بخش ابرقو شهرستان یزد. ۶ ک جنوب خاور ابرقو ـ محصول غلّات، پنبه، تره‌بار ـ شغل زراعت ـ صنایع‌دستی زنان قالی‌بافی ـ راه فرعی» (*فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۱۳۳۲: ۲۰۹).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

بزرگ وجود دارد. قسمت عمدهٔ مسیر آب از روستای فراغه (فروردین) تا روستای دی‌هک (دی) به‌صورت نهر بوده، اما این نهر در فاصلهٔ حدود نُه کیلومتری روستا به شکل قنات درآمده و در نزدیکی روستا و در محلی که مسجد جامع کهن روستا قرار دارد، به سطح زمین می‌رسیده است.[۱] با توجه به اینکه مسجد جامع کهن روستای دی‌هک (دی) در مظهر قنات دی‌هک (دی) قرار دارد، احتمالاً محل درخت صنوبر روستای دی‌هک (دی) در محل این بنای تاریخی، معروف به «مسجد جامع کهن روستای دی‌هک (دی)» و در کنار سازه‌های آبی روستای شهریور است.[۲] نگارندگان با توجه به قدمت بنا معتقدند درخت صنوبر روستای دی‌هک (دی) در اواخر دورهٔ ساسانی یا اوایل دورهٔ اسلامی فرو افتاده و در جای آن به سبب تقدّس و اهمیت آیینی آن، بنای مذکور ساخته شده است. به دلیل تقدّس مکان این صنوبر، مانند محل روستای فروردین و شهریور، در روز عاشورا، دسته‌های عزاداری به این محل می‌آیند و مراسم عزاداری را برگزار می‌کنند.



تصویر شمارهٔ ۱۴. محل صنوبر روستای دی‌هک (دی)

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای مهر اصحاب رس معتقد است: روستای مهر همان روستای مهرآباد است که در فاصلهٔ بیست کیلومتری جنوب شهر ابرقوه قرار دارد (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۶). همچنین دربارهٔ نهر این روستا نوشته است: «دوازده آبادی

---

۱ اساس بنای این مسجد تاریخی مربوط به پیش از اسلام است، اما در دوران اسلامی به مسجد جامع تبدیل شد که نشانگر اهمیت مذهبی این بناست.

۲ گفتنی است مسجد جامع دی‌هک (دی) به سبب اهمیت و ارزش تاریخی آن، در ۷ مهر ۱۳۸۱ به شمارهٔ ۶۳۱۱، در فهرست آثار تاریخی کشور به ثبت ملی رسیده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

به این نام دنباله چشمهٔ روشاد (روشاب در فروردین) تاکنون هست که از نهر مزبور جدول کشیده شده به تمام دهات دوازده‌گانه و تاکنون جدول‌های آنها معیّن است که وقتی حقیر از فروردین به مهر دنبالهٔ همان جدول مسافرت کردم» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۳: ۷۰). عبدالرحیم شریف نیز روستای مهرآباد را با ماه مهر تطبیق داده و نوشته است: «مهرآباد: در ۲۵ کیلومتری جنوب ابرقو و در ۱۴ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۲).[۱] نگارندگان برای بررسی به این روستا مراجعه و مکان‌های مورد اشاره را از نزدیک مشاهده و با مطّلعان محلی در این باره صحبت کرده‌اند که خلاصهٔ آن بدین قرار است: روستای مهرآباد در بخش بهمن شهرستان ابرقوه قرار دارد... این روستا در طول جغرافیایی ۵۳۲۱۴۴ و عرض جغرافیایی ۳۱۰۱۱۰ و در ارتفاع۱.۴۸ کیلومتر از سطح دریا و ۲۴۷ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردین) قرار دارد. در سمت شمال غرب روستای مهرآباد (مهر) و از سویی روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمهٔ روشاب بقایای یک نهر آب بزرگ قدیمی وجود دارد. این نهر همان نهر مورد اشارهٔ خاتون‌آبادی است که در امتداد آن، از روستای فراغه (فروردین) به روستای مهرآباد (مهر) سفر کرده است. قسمت عمدهٔ مسیر آب این نهر، از روستای فراغه (فروردین) تا روستای مهرآباد (مهر) به‌صورت نهر بوده، اما این نهر در فاصلهٔ حدود سه کیلومتری روستا به شکل قنات درآمده است.[۲] این نهر- قنات طول روستای مهرآباد را در زیر زمین و به صورت قنات طی می‌کند و در سمت جنوب شرقی روستا، در محلی که مسجد جامع کهن روستا قرار دارد، به سطح زمین می‌رسد. بنیان اصلی این مسجد تاریخی به شکل چهارطاقی بوده و مربوط به دورهٔ پیش از ورود اسلام است.[۳] احتمالاً این بنا یک

---

۱ در کتاب *فرهنگ جغرافیایی ایران* آمده است: «مهرآباد ـ mehr-abad ـ از بخش ابرقو، شهرستان یزد. ۲۵ ک جنوب ابرقو ـ ۱۴ ک جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد ...» (*فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۱۳۳۲: ۲۰۹). در *لغت‌نامهٔ دهخدا* دربارهٔ این روستا آمده است: «مهرآباد. [م] (اخ) قریه‌ای در دو فرسنگ و نیم میان جنوب و شرق ابرقوه فارس (*فارس‌نامهٔ ناصری*)» (*لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل واژهٔ مهرآباد).

۲ متأسفانه! حدود شصت سال پیش نهر مذکور خشک شده و امروزه به علت حفر چاه‌های زراعی و تغییر محیط طبیعی، قسمت زیادی از میان رفته است. البته در جاهایی هنوز بقایای آن وجود دارد. همچنین کهنسالان این روستا هنوز نهر مهرآباد (مهر) را به خاطر دارند.

۳ این بنا طبق شواهد معماری، در دورهٔ سلجوقی بازسازی و تزئیناتی بدان افزوده شده است. به نظر نمی‌رسد کارکرد اصلی این بنا مسجد جامع باشد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

آتشکدهٔ کهن مربوط به دورهٔ ساسانی است. به نظر نگارندگان، انتساب نام مسجد جامع به این بنا در دورهٔ اسلامی مانند مسجد جامع روستای دی‌هک (دی) به دلیل اهمیت آیینی و جنبهٔ تقدّس آن بوده است. این بنا مانند جایگاه دیگر روستاهای ذکرشده، در مظهر قنات مهرآباد (مهر) قرار گرفته است. بنابراین نگارندگان معتقدند محل احتمالی درخت صنوبر روستای مهرآباد (مهر) در محل این بنای تاریخی قرار داشته است.[۱] همچنین با توجه به قدمت بنا احتمال می‌رود که درخت صنوبر روستای مهر در دورهٔ ساسانی فرو افتاده و در جای آن به سبب تقدّس و اهمیت آیینی، آتشکده‌ای ساخته‌اند. همچنین مرمّت‌هایی در دوران اسلامی در این بنا صورت گرفته است که نشان می‌دهد بنای مذکور در دورهٔ اسلامی نیز اهمیت ویژه‌ای داشته است. این بنا در محلهٔ تاریخی کشمیر روستای مهرآباد (مهر) قرار دارد.[۲] می‌توان کشمیر را تغییریافتهٔ نام «کاشمر» دانست که واژهٔ کاشمر خود برگرفته از واژهٔ کاجمر به معنی کنار کاج است.[۳] وجود محله‌ای در کنار مسجد جامع کهن مهرآباد (مهر) که احتمالاً محل درخت صنوبر این روستا بوده، تأییدکنندهٔ محل صنوبر مهر و همچنین نشانگر نوع این صنوبر است و از روی این نام‌گذاری خردمندانه می‌توان فهمید که صنوبر روستای مهر از نوع کاج بوده است.



تصویر شمارهٔ ۱۵. نمایی از روستای تاریخی مهرآباد (مهر) و محلهٔ کشمیر (کاجمر)



تصویر شمارهٔ ۱۶. مسجد جامع مهرآباد (محل صنوبر مهر)، محلّهٔ کشمیر (کاجمر)

۱ گفتنی است مسجد جامع مهرآباد (مهر) در ۱۶ اسفند ۱۳۸۴ش، به شمارهٔ ۱۴۵۸۲ در فهرست آثار تاریخی کشور به ثبت ملی رسیده است.

۲ در *لغت‌نامهٔ* دهخدا در مورد واژهٔ کشمیر آمده است: «کشمیر[کَ] (اِخ) صورت دیگر کشمر، کاشمر ترشیز است» (*لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل واژهٔ کشمیر).

۳ گفتنی است شهر کاشمر نیز به واسطهٔ درخت صنوبری که می‌گفتند به دست زرتشت در آنجا کاشته شده بود و به دستور متوکّل عباسی قطع شد، بدین نام خوانده می‌شده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای اسفند اصحاب رس معتقد است: این روستا همان روستای اسفندآباد است که در فاصلهٔ سی کیلومتری جنوب شرقی ابرقوه قرار دارد (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۷). عبدالرحیم شریف نیز اسفندآباد را با ماه اسفند انطباق داده و نوشته است: «اسفندآباد: در ۲۵ کیلومتری جنوب ابرقو و در ۲۳ کیلومتری جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد» (شریف، ۱۳۴۵: ۱۵۶). همان‌گونه که مشخص است، خاتون‌آبادی و شریف در مورد انطباق روستای اسفندآباد به اسفند، اتفاق نظر دارند و مطالب ذکرشده از سوی فضائلی نیز بر مبنای گفته‌های خاتون‌آبادی بوده و با او هم‌عقیده است.[۱] نگارندگان با توجه به مطالب گفته‌شده در مورد ارتباط روستای اسفندآباد با حدیث رس، بارها به این روستا مراجعه کرده و مکان‌های مورد اشاره را از نزدیک مشاهده و با مطّلعان محلی و کهنسالان روستا صحبت کرده‌اند که خلاصهٔ آن بدین قرار است: اسفندآباد (اسفند) از توابع بخش بهمن از شهرستان ابرقوه، در جنوب شرق آن واقع شده است. این روستا در طول جغرافیایی ۵۳۲۶۱۷ و عرض جغرافیایی ۳۰۵۵۰۳ و در ارتفاع ۱.۴۷ کیلومتر از سطح دریا و ۲۴۶ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردین) قرار دارد. در سمت شمال غرب روستای اسفندآباد (اسفند) و از سویی روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمهٔ روشاب بقایای یک نهر آب بزرگ قدیمی وجود دارد. قسمت عمدهٔ مسیر آب این نهر از روستای فراغه (فروردین) تا روستای اسفندآباد (اسفند) به صورت نهر بوده، اما این نهر در فاصلهٔ حدود ۲/۵ کیلومتری روستا به شکل قنات درآمده است.[۲] این نهر- قنات به نام «نهرقنات اسفندآباد» (اسفند) معروف بود و در ادامهٔ مسیر خود، از سمت شمال غرب وارد روستای اسفندآباد (اسفند) می‌شد و عرض روستا را در زیر زمین و به صورت قنات طی می‌کرد و در سمت شرقی روستا در محلهٔ پشت کاج و در محلی که به نام پای کاج معروف است، به سطح زمین می‌رسید. این نهر- قنات بسیار

۱ در کتاب *فرهنگ جغرافیایی ایران* دربارهٔ این روستا آمده است: «اسفندآباد ـ esfand-abad ـ ده از بخش ابرقو شهرستان یزد. ۲۵ ک جنوب ابرقو ـ ۲۳ ک جنوب راه ابرقو به فخرآباد و سریزد...» (*فرهنگ جغرافیایی ایران*، ۱۳۳۲: ۱۲).

۲ متأسفانه! حدود شصت سال پیش نهر مذکور خشک شد و امروزه بر اثر حفر چاه‌های زراعی و تغییر محیط طبیعی، قسمت زیادی از آن از میان رفته است، ولی در جاهایی بقایای آن وجود دارد. همچنین کهنسالان این روستا هنوز نهر اسفندآباد (اسفند) را به خاطر دارند. این نهر در مسیر خود از روستای فراغه (فروردین) از کنار روستای اردیبهشت می‌گذشت و در مسیر راه خود از چند آسیاب عبور می‌کرد و تبدیل به قنات می‌شد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

پرآب بوده و تا چند دههٔ پیش همچنان جریان داشته و منطقهٔ اسفندآباد (اسفند) و زمین‌های زیر کشت آن را سیراب می‌کرده است.[۱]

خاتون‌آبادی دربارهٔ روستای بهمن اصحاب رس معتقد است محل این روستا در جنوب روستای اسفندآباد (اسفند) بوده و بر اثر گذشت زمان تخریب شده و اکنون خرابه‌های آن به قلعهٔ بهمن مشهور است (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۷).[۲] این روستا در طول جغرافیایی ۵۳۲۵۱۵ و عرض جغرافیایی ۳۰۵۴۵۷ و در ارتفاع ۱.۴۷ کیلومتر از سطح دریا و ۲۴۶ متر پایین‌تر از روستای فراغه (فروردین) قرار داشته است. در سمت شمال غرب منطقهٔ بهمن و از سویی روستای فراغه (فروردین) و از سرچشمهٔ روشاب مانند نهر روستای اسفند، بقایای یک نهر آب قدیمی وجود دارد. قسمت عمدهٔ مسیر آب این نهر، از روستای فراغه (فروردین) تا روستای بهمن، به صورت نهر بوده است. این نهر در فاصلهٔ حدود یک کیلومتری این منطقه به شکل قنات درمی‌آمده و مسیری جداگانه و تقریباً موازی با نهر-قنات اسفند را طی می‌کرده و به محّهٔ پشت کاج اسفندآباد می‌رسیده و در این محله در جایی که به نام پای کاج معروف است و پیشتر گفتیم که مظهر قنات اسفند است، با فاصلهٔ اندکی از آن، به سطح زمین می‌رسیده است. احتمالاً درختان صنوبر روستای اسفند و بهمن در کنار هم قرار داشتند و مانند دیگر درختان مذکور، در مظهر نهر-قنات این دو روستا بودند.[۳] صنوبرهای دو روستای بهمن و اسفند تا حدود صدوسی سال پیش پابرجا بوده و یاد و خاطرهٔ تنه‌های عظیم باقیماندهٔ این دو درخت فروافتاده هنوز در اذهان بعضی از

---

۱ پیش از پرداختن به محل درخت روستای اسفند، به دلیل نزدیکی درختان اسفند و بهمن بهتر است مطالب ذکر شده در مورد روستای بهمن را بررسی کنیم.

۲ عبدالرحیم شریف در کتاب *تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده* هیچ اشاره‌ای به این روستا یا منطقه نکرده است؛ زیرا در زمان او بقایای آجرها و خشت‌های این روستای متروکه توسط ساکنان روستاهای مجاور برای ساخت خانه‌های جدید استفاده شده بود. محل این روستای تاریخی به عنوان یکی از محوطه‌های ارزشمند تاریخی و باستان‌شناسی، در ۲۴ اسفند ۱۳۸۴ش، به شمارهٔ ۱۵۱۴۲ به ثبت ملی رسیده است.

۳ به نظر می‌رسد در گذشته‌های دور این دو روستا که در مجاورت هم قرار داشته‌اند، مزارع زیر کشت کنار هم داشته‌اند. گفتنی است روستای بهمن در جنوب غربی روستای اسفندآباد (اسفند) و در مجاورت آن قرار داشته است و مردم روستای اسفند (اسفندآباد) هنوز این منطقه را به نام بهمن می‌شناسند و آثار بناها و خشت‌ها و سفال‌های این روستا هنوز در منطقه پراکنده است و تا چند دههٔ پیش مردم برای ساخت خانه‌های جدید از خشت‌های کهن و تاریخی این منطقه استفاده می‌کردند و تعداد زیادی از خانه‌های روستای اسفندآباد با خشت‌های تاریخی روستای کهن بهمن ساخته شده است، اما امروزه اثر چندانی از روستای بهمن باقی نمانده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

کهنسالان وجود دارد.[۱] هر دوی این درختان از نوع کاج بودند و هنوز به یاد آن درختان، محله‌ای در روستای اسفندآباد به نام محلهٔ پشت کاج خوانده می‌شود و مکان این کاج‌ها برای مردم روستا مکانی مقدّس است.[۲]



تصویر شمارهٔ ۱۷. محل کاج‌های روستای اسفند و بهمن در محلهٔ پشت کاج روستای اسفندآباد

دربارهٔ کلیت داستان حدیث رس، خاتون‌آبادی در دو کتاب *العالم و التمدّن* و *جنگل مولی*، یک آیین و رسم کهن محلی در شهر ابرقوه را دلیلی بر وجود قوم رس در منطقهٔ ابرقوه دانسته که شرح آن بدین قرار است: «اوضح دلایل: چنانکه متداول و معمول تودهٔ رعایای دهات و نیز معمول به باغات شهری است، در ماه اسفند و

۱ یکی از کهنسالان روستای اسفند به نام «مشهدی عباس فلاح» که در سال ۱۳۸۹ش. بیش از ۱۲۰ سال از عمر او می‌گذشت، تنه‌های عظیم این دو کاج را که در زمان کودکی دیده، به خاطر داشته و این دو کاج فرو افتاده را هم‌سال، برادر و هم‌اندازه سرو آبان برمی‌شمرد. (مشهدی عباس فلاح در ۱۳۹۲ش. در ۱۲۷سالگی درگذشت. در *روزنامهٔ اطلاعات* به تاریخ ۲۹ تیر ۱۳۹۲، پس از درگذشت او چنین آمده بود: «کهنسال‌ترین مرد ایرانی در ۱۲۷سالگی درگذشت». نگارنده در سال ۱۳۹۸ش، در مصاحبه با او در این مورد صحبت کرده و اطلاعات آن نزد نگارنده آرشیو شده است. مشهدی عباس فلّاح یک سال پیش از وفات، در مصاحبه‌ای با نگارندگان گفته بود در طفولیت تنهٔ فرو افتادهٔ این سرو را که در مظهر قنات بهمن بوده، به چشم خود دیده است. به گفتهٔ مشهدی عباس فلّاح و تأیید بسیاری دیگر از مردم کهنسال روستا، این درختان کاج در مظهر دو نهر- قنات اسفند و بهمن قرار داشته‌اند. این دو نهر-قنات از روستای فروردین‌ماه (فراغه) سرچشمه می‌گرفت و قسمت عمده‌ای از مسیر خود تا روستای اسفند و بهمن را به صورت نهر آب طی می‌کرد و پس از آن در نزدیکی روستای اسفند و بهمن به صورت قنات درمی‌آمد و در محل کاج روستای اسفندآباد، دوباره روی زمین جاری می‌شد و برای زراعت در زمین‌های پایین‌دست روستا مورد استفادهٔ مردم قرار می‌گرفت. نهر روستای اسفند ماه حدود شصت سال پیش، یعنی سال ۱۳۳۵ش. از جریان افتاده و خشکیده است).

۲ چنان‌که تا چند دههٔ پیش به سبب تقدّس این مکان، کودکانی را که در سنین خردسالی از دنیا می‌رفتند، در محل این سروها به خاک می‌سپردند (فضائلی، ۱۳۶۰: ۶۹).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

فروردین باغات را می‌کَنند و احیا می‌نمایند و بـرای غـرس اشـجار زمـین را حاضـر می‌نمایند. در ابرقو مخصوصاً به واسطهٔ اینکه ماه اسفند هوا رو به گرمی مـی‌گـذارد، این عمل در این ماه انجام می‌گیرد و باغات را به زبان اهالی آنجا اَنـداربیل می‌کننـد. وقتی در باغی که نزدیک منزل ما بود مشغول کندن بودند و چون در آنجـا بـا یـک اصولی این کار می‌شود که بی‌تماشا نیست. بالغ بر صد نفر یـک ردیـف مـی‌ایسـتند و تمام با بیل انتظار فرمان یکی دو نفر که در مقابل آنها حرکت مـی‌کنـد و ذکـری را می‌خوانند هستند و به همان رَویهٔ خواندن ذکر، یک‌مرتبه تمام بیل‌هـا را بـه زمـین فرو می‌برند و مانند ترجیع‌بند عامل این یک ذکـر مـی‌گوینـد. وقتـی مـا در آن بـاغ مجاور رفتیم، گوش دادم که ذکر آنها را اسـتماع نمـایم. آنچـه گـوش دادم، ملتفـت نشدم چه می‌گویند. صاحب باغ گفت عاقبت هیچ فهمیدی ذکر آنها چه بـود؟ گفـتم نفهمیدم! گفت برگردان ذکر این است رسا کذا نلعا. گفتم یعنی چه؟ گفت از مـوقعی کـه رس را در چـاه انداختـه‌انـد، در قلـب و روح رعایـا رسـوخ داده‌انـد کـه اگـر می‌خواهید اراضی شما خوب شود، مَتب رس نمایید و این عمل از آن زمان سـینه بـه سینه و لسان به لسان متداول و معلوم شده است. به طریقی که رعایا مـی‌گوینـد اگـر این ذکر در موقع انداربیل و غرس اشجار نگوییم، زراعت ما خوب نخواهد شـد و از بین می‌رود... بزرگ‌ترین دلیل بر بودن رس در این محل همین ذکر است که به تواتر تاکنون باقی مانده» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶: ۱۸). ایـن مراسـم هنـوز در شـهر ابرقـوه و بعضی روستاهای اطراف آن، به‌خصوص روستای مدوئیه (مرداد) برگزار می‌شود.[۱]

نتیجه‌گیری

در این پژوهش برای پاسخ‌گویی به این سؤال بنیـادی کـه «مکـان رویـداد داسـتان اصحاب رس در کجا قرار دارد؟»، به کهن‌ترین منبع از حدیث رس مراجعـه کـردیم. سپس از منابع مکتوب و مکمّل و همچنین با روش پیمایشـی و بازدیـد میـدانی بهـره بردیم و به سطوح مختلفی از جواب دست یافتیم. در نخسـتین سـطح، بـه ایـن نتیجـه رسیدیم که مهم‌ترین نکات حدیث رس کدام است. در سطح بعدی نتایج، به واژه‌های

۱ حبیب‌الله فضائلی نیز شرحی از انجام این مراسم در سال‌های حدود ۱۳۶۰ را که با زمان مطالب خاتون‌آبـادی حـدود پنجاه سال تفاوت دارد، در کتاب *داستان اصحاب رس* بیان کرده است (فضائلی، ۱۳۶۰: ۶۹)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]

فارسی موجود در حدیث پرداختیم. در سطح دیگری از نتایج، به جغرافیای احتمالی مکان رویداد اتفاق‌های حدیث رس براساس منابع مکتوب و میدانی رسیدیم. همچنین با بررسی دقیق‌تر نکات و اشارات حدیث مورد نظر، به جغرافیای احتمالی هر یک از روستاهای مورد اشاره در حدیث دست یافتیم و آن را بیان کردیم. همچنین در سطح دیگری از نتایج، به محل احتمالی چشمهٔ مقدّس و نهرها و مکان درختان در این منطقه خاص پی بردیم و از روی اطلاعات میدانی در بعضی موارد، به نوع احتمالی درختان مورد اشاره نیز آگاه شدیم. بنابراین می‌توانیم نتیجهٔ این پژوهش را این‌گونه بیان کنیم که: طبق منابع مکتوب و مکمّل و اطلاعات میدانی و باستان‌شناسی، مکان رویداد احتمالی اتّفاق قوم رس در منطقهٔ ابرقوه در استان یزد، در کشور ایران قرار دارد و شامل روستاهای دوازده‌گانهٔ اطراف این شهر می‌شود و محل احتمالی برگزاری جشن‌های این قوم و درختان مقدّس و نهرهای آنان، در اطراف این شهر و روستاهای دوازده‌گانهٔ آن قرار داشته است.

منابع و مآخذ

- افشار، ایرج (۱۳۷۴)، *یادگارهای یزد*، ج۱، یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانهٔ کتاب یزد، چ۲.
- خاتون‌آبادی، سید حسین (۱۳۱۶)، *العالم و التمدن* [نسخه دست‌نویس].
- ..... (۱۳۱۳)، *جنگل مولی* [نسخه دست‌نویس].
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۵)، *لغت‌نامه*، تهران: مؤسّسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.
- سید رضی (۱۳۸۷)، *نهج البلاغه*، ترجمهٔ محمد دشتی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چ۱۰.
- شریف، سید عبدالرحیم (۱۳۴۵)، *تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده*. تهران: [بی‌نا].
- فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۶۰)، *داستان اصحاب رس*، اصفهان: انتشارات میثم تمّار.
- *فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادی‌ها)*، (۱۳۳۲)، ج۱۰، تهران: انتشارات دایرهٔ جغرافیائی ستاد ارتش.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، تهران: دنیای کتاب.

List of sources with English handwriting

- Afshar, Iraj (1374), *Yadgarhaye yazd*, Second edition, Volume 1, Yazd: angoman asar va Mafakhere farhangi va khaneye ketab yazd.
- Khatunabadi, Seyyed Hossein (1316), *Al-Alam va al-Tamdan* [Not published].

- Khatunabadi, Seyyed Hossein (1313), *Jangal moli*, [not printed].
- Dehkhoda, Ali Akbar (1345), *Dictionary*, Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute.
- Razi، Seyyed (Fourth century AH), *Nahj al-Balagha*, Mohammad Dashti ۱۰th edition (2017), Mashhad: Astan Quds Razavi Publications.
- Sharif, Seyyed Abdul Rahim (1345), *Tarikh va goughrafiaye shahrestan abade*, Tehran: Chapkhane Mousavi.
- Fazaeli, Habibullah (1360), *Dastane Ashab Ras*, Isfahan: Meysam Tammar Publications.
- [The author is not known] (1332), *Farhangi goughrafyaey Iran* (Abadiha), Volume 10, Tehran: Inteasharate dayerey goughrafyaey setad artesh.
- Mostofi, Hamdoallah, *Nozhat al-Quloob* 1st edition (1362), Tehran: Donyaie Ketab Publications.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.5.8]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.5]